

درآمد

طرح مسأله محور توسعه‌ی هر علمی از علوم است به گونه‌ای که پاسخ‌های روش‌مند به پرسش‌های خویشاوند توسعه‌ی یک رشته‌ی علمی را تضمین می‌کند. علم حقوق و قضا از این امر مستثنا نیستند. آیین دادرسی کیفری (در دانش حقوق و قضا) به لحاظ اینکه متضمن حقوق عمومی و امنیت و آزادی در جامعه است، از رشته‌های پرمسأله و پرچالش است و در میان مباحث آیین دادرسی کیفری صلاحیت مراجع و مقامات قضایی که در واقع توزیع اقتدار و اختیارات قضایی بوجه قانون است مسایل فراوانی را در پی دارد و از آنجایی که هر توزیع قدرتی اصولاً توزیع مسئولیت را نیز در پی دارد، شناسایی اختیارات و وظایف همواره موجب برداشتهای گوناگون از قانون می‌شود.

چنانکه می‌دانیم بازنگری و اصلاح قانون فرایند ساده‌ی ندارد و آراء وحدت رویه قضایی نیز اگرچه مانند قانون وحدت بخش رویه‌ها و تفاسیر گوناگون است اما به هرعلتی (که محتاج بحث و بررسی است) به سهولت حاصل نمی‌شود، با این وصف شیوه‌ی علمی و آموزشی که مبتنی برطرح مسأله و ارائه‌ی پاسخ‌های روش‌مند و متکی به منطق و استدلال باشد و به نظری کردن تجربیات قضایی منتهی گردد موجه‌ترین و بلکه مؤثرترین شیوه در ایجاد وحدت رویه است که آفت نسخ و مرور زمان در آن راه ندارد.

جزوه‌ای که پیش‌رو دارید حاصل گردآوری اهم پرسش‌هایی است که درخصوص صلاحیت دادرسی و دادگاههای نظامی کشور وجود داشته و دارد این پرسش‌ها از سازمانهای قضایی کشور جمع‌آوری و درگروه پژوهش‌های قضایی* مورد کاوش و تحلیل قرار گرفته و تلاش شده است تا براساس قانون، اصول و قواعد، آراء وحدت رویه‌ی قضایی، نظریات مشورتی از اداره حقوقی قوه‌ی قضاییه، کمیسیون حقوقی و قضایی سازمان قضایی و دیدگاههای مطرح شده در نشست‌های قضایی پاسخ‌های مستدل و مستند و هم‌سویی سیاست‌های آموزشی سازمان درباره آنها ارائه گردد.

* اعضای گروه پژوهش‌های قضایی سازمان عبارتند از :

- ۱- آقای محمد مصدق
- ۲- آقای غلامعباس ترکی
- ۳- آقای محمدرضا یزدانیا
- ۴- « ایوب ادیب
- ۵- « قاسم ولی‌پور
- ۶- « سید احمد موسوی الندانی
- ۷- « محمد غلامی قادی

شایان ذکر است که مباحث و مسایل این جزوه در هشت کارگاه آموزشی منطقه‌ای ویژه قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح مطرح و مورد بحث و تبادل نظر همکاران قضایی قرار گرفته است. پیش از طرح مسایل و برای تدارک ذهنی در مقوله‌ی صلاحیت کلیات مربوط به صلاحیت در آیین دادرسی کیفری و مستندات و منابع صلاحیت دادسرا و دادگاه‌های نظامی نیز به اختصار مورد اشاره قرار گرفته‌اند این مسیر با طرح مسئله از سوی همکاران قضایی و تلاش در جهت ارائه‌ی پاسخهایی مستدل و متقن هموار می‌گردد.

مقدمه : تعاریف و کلیات

۱- علل و اهداف فلسفه تشکیل سازمان قضایی نیروهای مسلح

از جمله‌ی مهم‌ترین علل و اهداف تشکیل سازمان قضایی نیروهای مسلح عبارتند از:

۱-۱- وظایف حساس و مهم نیروهای مسلح: نظر به اینکه نیروهای مسلح وظایف مهم و خطیری برعهده دارند در همه‌ی کشورها تشکیلات خاص‌بیرای رسیدگی به جرایم نظامیان وجود دارد. در قانون اساسی کشور ما نیز براساس اصل ۱۷۲، « برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد.»

۱-۲- حفظ اسرار نیروهای مسلح: اهمیت تشکیلات نظامی و توان رزمی و دفاعی اقتضاء می‌کند در جریان رسیدگی به پرونده‌های کارکنان نیروهای مسلح اسرار نظامی بازگو نشود، لذا باید نهاد قضایی مشخصی به این پرونده‌ها رسیدگی کند تا اسرار نظامی حفظ شود. اهمیت حفظ اسرار تاحدی است که براساس فرمان حضرت امام خمینی(ره) رسیدگی به جرایم کارکنان وزارت اطلاعات نیز علاوه بر اعضاء نیروهای مسلح از سال ۱۳۶۶ با رعایت شرایطی به سازمان قضایی نیروهای مسلح محول گردیده است.

۱-۳- تسریع در رسیدگی به جرائم نیروهای مسلح: نظر به وظایف و مأموریت‌های حساس و مهم محوله به نیروهای مسلح، سرعت در رسیدگی به جرائم کارکنان این نیرو نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و همین امر موجب شده‌است که حتی در برخی مواقع به فرماندهان اجازه داده شود تا متخلفان را مطابق مقررات آیین نامه انضباطی مورد تنبیه انضباطی قرار دهند و سپس پرونده مربوطه را جهت رسیدگی به محاکم نظامی ارسال نمایند. برهمین اساس ماده ۱۳۶ ق.م.ج.ن.م. مصوب ۱۳۸۲ مقرر داشته‌است:

« هرگاه جرم ارتكابی كاركنان نیروهای مسلح جنبه تخلف انضباطی نیز داشته باشد رسیدگی به تخلف از نظر انضباطی توسط فرماندهان و مسئولان نیروهای مسلح انجام می‌شود و این موضوع مانع رسیدگی به جرم در مرجع قضایی نخواهد بود و فرماندهان مكلفند مراتب وقوع جرم را به مرجع قضایی اعلام نمایند.»

۴-۱- قاطعیت در رسیدگی به جرائم نیروهای مسلح : وظایف و مأموریت‌های نظامی، رعایت نظم و انضباط و سلسله مراتب فرماندهی از جایگاه بسیار مهمی در نیروهای مسلح برخوردار است به همین جهت پاره‌ای از اعمالی که در سایر ارگان‌ها جرم محسوب نمی‌شود، در نیروهای مسلح جرم به شمار می‌آید و از آنجایی که آثار وقوع جرم در نیروهای مسلح نسبت به سایر دستگاه‌ها زیان‌بارتر است همین امر اقتضاء دارد که اگر جرمی در سازمان نیروهای مسلح رخ دهد، با قاطعیت و ظرافت بیشتری با آن برخورد شود.

۵-۱- ضرورت رسیدگی عادلانه و آگاهانه به جرائم نیروهای مسلح : نظر به اینکه نیروهای مسلح ارای سلسله مراتب و مقررات خاصی است لذا مراجعی که عهده‌دار رسیدگی به جرائم نظامی می‌باشند باید از اصول و قواعد نظامی و ضوابط حاکم بر سلسله مراتب در نیروهای مسلح مطلع باشند آن چنانکه به موجب ماده (۴) قانون دادرسی نیروهای مسلح اولویت در تصدی سمت‌های قضایی در دادگاهها و دادرهای نظامی با حقوقدانان نظامی واجد شرایط است و در این راستا سازمان قضایی در مقاطع مناسب برای قضات غیرنظامی دوره‌های تخصصی و توجیهی در خصوص قوانین و مقررات نظامی برگزار می‌گردد. به منظور کسب اطلاعات نظامی تدارک می‌بیند.

۲- سیر تاریخی تشکیل محاکم نظامی

سیر تأسیس، تحول و تکامل محاکم نظامی ذیلاً و به اختصار شرح داده می‌شود.

۲-۱- تاریخچه تشکیل محاکم نظامی :

در اصل ۸۷ قانون اساسی مشروطه مصوب سال ۱۲۸۶ هـ. ش ضرورت تأسیس محاکم نظامی پیش‌بینی شده بود و در اجرای این اصل در سال ۱۳۰۶ « اداره دادرسی ارتش » آغاز به کار نمود و پس از تصویب قانون دادرسی کیفر ارتش در سال ۱۳۱۸ هـ. ش این قانون به مرحله اجرا درآمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هـ. ش. اداره دادرسی ارتش منحل و به فرمان حضرت امام خمینی (ره) سازمان قضایی ارتش جمهوری ایران زیر نظر ستاد مشترک ارتش تشکیل و مطابق قانون دادرسی و کیفر ارتش مسئول رسیدگی به جرائم اعضای ارتش شده است. در سال ۱۳۵۸ به موجب ماده واحده‌ی لایحه‌ی قانون تشکیل دادگاه انقلاب ارتش این دادگاه به منظور پاسداری از

انقلاب اسلامی و استقلال ایران و مبارزه با توطئه‌گران علیه امنیت کشور و رسیدگی به جرایم و جنایات عناصر محرک و مخرب داخل ارتش و ژاندارمری و شهربانی با تصویب شورای انقلاب تشکیل گردید.

در سال ۱۳۵۸ براساس مصوبه‌ی شورای عالی قضایی، دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی و عمومی پاسداران به منظور رسیدگی به جرایم خاص کارکنان سپاه و کمیته انقلاب اسلامی تشکیل گردید در اجرای اصل ۱۷۲ قانون اساسی در سال ۱۳۶۰ به موجب ماده واحده قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری ج.ا.ا. مصوب مجلس شورای اسلامی، کلیه دادسراها و دادگاههای نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش ج.ا.ا. جدا و به وزارت دادگستری ملحق گردیدند. و سرانجام در سال ۱۳۶۴ در اجرای اصل ۱۷۲ قانون اساسی، قانون دادرسی نیروهای مسلح ج.ا.ا. به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و عملاً از اوایل سال ۱۳۶۵ سازمان قضایی نیروهای مسلح از ادغام سازمان قضایی ارتش ج.ا.ا. و دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی ارتش، دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی و عمومی پاسداران تشکیل گردید.

۲-۲-۱- وابستگی :

قبل از انقلاب اداره دادرسی ارتش زیر مجموعه ستاد مشترک ارتش و مستقل از دادگستری و زیر نظر بزرگ ارتش داران یعنی شاه بود. تجدیدنظر از احکام نیز با موافقت شاه صورت می‌گرفت و همچنین در خیلی از موارد مواضع مقامات ساواک نیز برای اداره دادرسی ارتش لازم‌الاتباع بود. بعد از انقلاب و در اجرای اصل ۱۷۲ قانون اساسی، ماده واحده قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری که در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضاییه‌ی کشور مشمول اصول مربوط به این قوه گردیدند. به عبارت دیگر در همان ماههای اول پیروزی انقلاب با تصویب ماده واحده قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی به دادگستری توسط شورای انقلاب (که در آن دوران مسئولیت قانون‌گذاری کشور را برعهده داشت) اداره دادرسی ارتش (سازمان قضایی ارتش) عملاً دچار تحول اساسی گردید.

۲-۲-۲- حدود صلاحیت :

حدود صلاحیت سازمان قضایی ارتش قبل از پیروزی انقلاب در ماده یک قانون دادرسی و کیفرارتش مصوب سال ۱۳۱۸ پیش بینی شده بود. به حکم این ماده « رسیدگی به بزه‌های منتسب

به نظامیان برطبق این قانون در دادگاههای اختصاصی نظامی به عمل می‌آید « منظور از جرایم منتسب به نظامیان عبارت بود از جرایم خاص نظامی و جرایم عمومی ارتكابی توسط نظامیان در حین خدمت و به سبب خدمت. علاوه بر موارد فوق، سازمان قضایی ارتش صلاحیت رسیدگی به برخی از جرایم ارتكابی از سوی افراد عادی غیرنظامی از قبیل جرایم سرقت مسلحانه، قاچاق مواد مخدر، راهزنی در راه‌ها و شوارع، جرایم امنیتی، جرایم گارد صنعت نفت، جرایم جاسوسی و جرایم افراد غیرنظامی که در جرایم ارتكابی نظامیان به عنوان شریک یا معاون جرم نقش داشته‌اند را برعهده داشته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تصویب قانون اساسی در آذر ماه ۱۳۵۸، به موجب اصل ۱۷۲ فقط رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صلاحیت سازمان قضایی ارتش باقی ماند و دیگر صلاحیت‌های مربوط به این سازمان به موجب اصل مذکور و ماده واحده قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری مصوب شورای انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۸ و ماده (۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح از این سازمان سلب و به صلاحیت مراجع قضایی دادگستری بازگشته است.

۳- ساختار و تشکیلات سازمان قضایی نیروهای مسلح

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۷۲ قانون مذکور مقرر نموده است: « برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

مراجع قضایی نظامی که پیش از تأسیس سازمان قضایی نیروهای مسلح وجود داشته‌اند به شرح ذیل بوده‌اند :

۱- اداره دادرسی ارتش

۲- دادستانی انقلاب و عمومی پاسداران

۳- دادگاه انقلاب ارتش

۴- دادگاه ویژه زمان جنگ

۵- سازمان قضایی ارتش

در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۰ ماده واحده قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری به شرح ذیل به تصویب رسید:

« در اجرای اصل ۱۷۲ ق. اساسی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ تصویب این قانون سازمان قضایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و کلیه دادسراها و دادگاههای نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران جدا و به وزارت دادگستری ملحق می‌گردد.»
در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۲۲ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۲۶ اصلاحاتی در این قانون به عمل آمد، تصویب این قانون را می‌توان گام مهمی در جهت ایجاد تشکیلات هماهنگ و منسجم قضایی برای نیروهای مسلح دانست.

این قانون دارای ویژگیهای مهم به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- تحت شمول قراردادان همه اعضای نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و نیروی انتظامی.
- ۲- ارائه تعریف برای جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی.
- ۳- تقسیم دادگاههای نظامی به دادگاههای نظامی ۱ و ۲
- ۴- در اولویت قراردادان حقوقدانان نظامی واجد شرایط در تصدی سمتهای قضایی در دادسراها و دادگاههای نظامی.
- ۵- تشکیل سازمان قضایی در مرکز استانها (دادسرا و دادگاههای نظامی استان) و تشکیل دادسرای ناحیه شهرستانهای مورد نیاز.
- ۶- اعطاء اختیار احاله پرونده از یک استان استانی دیگر به رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح با موافقت قاضی رسیدگی کننده.
- ۷- پیش‌بینی حق بازرسی و نظارت رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح بر دادسراها و دادگاههای نظامی سراسر کشور.

۸- تعیین اختیارات و وظایف مشابه قضات دادسراهای عمومی برای قضات دادسراهای نظامی.
پس از تصویب قانون مذکور دیگر مراجع قضایی نظامی (که ذکر آن گذشت) منحل و سازمان قضایی در سراسر کشور تشکیل شد به گونه‌ای که در حال حاضر در تمامی استانها کشور سازمان

قضایی نیروهای مسلح و در برخی شهرستان‌های (حسب نیاز) دادسرای نظامی ناحیه تشکیل شده‌است. سازمان قضایی نیروهای مسلح علاوه بر قسمت اداری از دو بخش قضایی دادسرا و دادگاههای نظامی تشکیل شده‌است.

۳-۱- تشکیلات دادسرای نظامی :

دادسرای نظامی که در معیت دادگاه‌های نظامی انجام وظیفه می‌نماید سازمانی است متشکل از دادستان، معاونین دادستان، به تعداد کافی بازپرس و دادیار و کارمند دفتری از جمله وظایف اساسی دادسرا حفظ حقوق عمومی، نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران است. بطور کلی می‌توان گفت وظایف و اختیاراتی که دادسرای عمومی از لحاظ تعقیب جرایمی که در صلاحیت دادگاههای عمومی است دارد، دادسرای نظامی نیز همان وظایف و اختیارات را نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاههای نظامی است عهده‌دار می‌باشد.

۳-۲- تشکیلات دادگاه‌های نظامی :

دادگاه‌های نظامی به دادگاه نظامی ۱ و ۲ تقسیم می‌شوند و در معیت آنها دادسرای نظامی انجام وظیفه می‌نماید. دادگاه نظامی ۱ و ۲ به تصدی رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل تشکیل می‌شود. هرگاه رییس یا عضو علی‌البدل نسبت به مواردی از رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح یا رییس سازمان قضایی حوزه مربوط درخواست مشاور کند رییس سازمان مکلف به معرفی و اعزام مشاور است در این صورت قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه، مشاور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و نظر مشروح و مستدل خود را کتباً به رییس دادگاه یا دادرسی علی‌البدل اعلام نماید. رییس شعبه اول دادگاه نظامی یک استان به عنوان رییس سازمان قضایی استان بر کلیه شعب دادگاه و دادسرای نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. انجام امور اداری در غیاب رئیس سازمان قضایی استان با دادستان همان استان می‌باشد.

رییس شعبه اول دادگاه نظامی یک مرکز ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح را برعهده دارد و حق نظارت و بازرسی بر دادگاه‌ها و دادسرای نظامی سراسر کشور را دارد و می‌تواند به تعداد کافی معاون داشته باشد. رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌تواند در موارد ضروری با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادسرا یا دادگاه مربوط پرونده را از شعبه رسیدگی کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر احاله نماید. هرگاه در محلی که دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا تشکیل شده ولی

پرونده‌هایش متراکم است و یا دادگاه فاقد قاضی باشد و همچنین در صورتیکه قاضی دادگاه نظامی دو مطابق قانون، صلاحیت رسیدگی به پرونده را ندارد، دادگاه نظامی یک می‌تواند به پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو می‌باشد نیز رسیدگی نماید.

۳-۳- صلاحیت دادگاه‌های نظامی :

صلاحیت دادگاه‌های نظامی ۱ به استناد ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ مصوب سال ۱۳۶۸ عبارتند از :

- (الف) جرمی که کیفر آن اعدام، رجم صلب و نفی بلد به عنوان حد باشد.
- (ب) جرمی که کیفر آن قطع یا نقص عضو باشد.
- (ج) جرمی که کیفر آن حسب قانون ۱۰ سال زندان و بالاتر باشد.
- (د) جرمی که کیفر آن حسب قانون بیش از دویست هزار تومان جزای نقدی باشد.
- (ه) جرمی که کیفر آن نصف دیه‌ی کامل هر یک از موارد شش گانه و یا بالاتر باشد اعم از عمد یا شبه عمد و یا خطای محض. رسیدگی به سایر جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی دو می‌باشد.
- همچنین هرگاه جرمی که ادعا شده دارای یکی از مجازات‌های اخیرالذکر می‌باشد و پس از ختم دادرسی معلوم شود که کیفر آن کمتر از مجازات‌های مزبور می‌باشد دادگاه نظامی یک مبادرت به انشای رأی می‌نماید. مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه‌های نظامی دو دادگاه نظامی یک همان محل می‌باشد و چنانچه در محل دادگاه نظامی یک نباشد (پرونده به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارجاع می‌شود). آراء قابل تجدیدنظر دادگاه‌های نظامی به موجب ماده‌ی ۹ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها مصوب سال ۱۳۷۲ عبارتند از :

- (الف) اعدام
- (ب) حدود، قصاص نفس و اطراف
- (ج) دیه بیش از خمس دیه کامل
- (د) ضبط و مصادره اموال
- (ه) در صورتی که حداکثر مجازات قانونی جرم، بیش از شش ماه حبس یا شلاق یا بیش از یک میلیون ریال جزای نقدی باشد.

۴- تعریف و ویژگی‌های صلاحیت کیفری

۴-۱- تعریف صلاحیت: « تکالیف و اختیاراتی است قانونی که جهت رسیدگی به یک دعوا به مرجع قضایی معین داده می شود.»

۴-۲- تعریف صلاحیت کیفری: صلاحیت کیفری را می توان به اختیارات قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی برای رسیدگی به یک دعوی کیفری تعبیر کرد.

۴-۳- ویژگیهای صلاحیت کیفری:

الف) مقررات مربوط به صلاحیت از جمله مقررات آمره و ناظر به نظم عمومی است. به عبارت دیگر مقررات مربوط به صلاحیت کیفری در جهت اعمال صحیح تر عدالت قضایی وضع شده است و به همین دلیل، و برخلاف امور حقوقی که در پاره ای از موارد اصحاب دعوا می توانند با توافق یکدیگر از صلاحیت مرجع خاص عدول کنند، چنین امری ممکن نیست و عدم رعایت قواعد و مقررات راجع به صلاحیت کیفری حتی با توافق یکدیگر تجویز نشده است و نادیده گرفتن این قواعد، جز در موارد استثنایی مصرح در قانون، (مانند احاله) نقض حکم یا قرار صادره را در مراجع عالی به دنبال خواهد داشت.

ب) کلیه مراجع کیفری مکلفند، قبل از شروع به تحقیق و رسیدگی، به دقت صلاحیت خود را بررسی کنند، به عبارت دیگر خود مرجع رسیدگی کننده باید صرف نظر از ایراد اصحاب دعوا (دادستان، شاکی و متهم) صالح بودن خود جهت رسیدگی را احراز کند البته احراز صلاحیت نیازی به صدور قرار صلاحیت ندارد و دادگاه موظف است در صورت صالح بودن به اقدامات مقتضی مبادرت ورزد، لیکن در صورت احراز عدم صلاحیت باید قرار عدم صلاحیت صادر نماید. با وصف فوق هرگاه صلاحیت کیفری از سوی یکی از اصحاب دعوا مورد تردید قرار گیرد، مساله ای احراز صلاحیت باید با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد.

ج) ایراد عدم صلاحیت اختصاص به مرحله بدوی ندارد و در تمام مراحل رسیدگی اعم از بدوی، استیناف و فرجام قابل طرح است.

۴-۴- آثار صلاحیت کیفری

مهمترین آثار حاصل از قوانین مربوط به صلاحیت کیفری عبارتند از:

الف) مراجع صالح برای رسیدگی به امور کیفری را قانون تعیین و مشخص می کند. از این رو افراد و مقامات نمی توانند برای رسیدگی به امور کیفری مرجع دیگری غیر از آنچه که قانون تعیین کرده

است تعیین یا انتخاب نمایند به علاوه اراده‌ی مقامات قضایی یا اداری کشور یا طرفین دعوی تأثیری در تعیین یا تغییر صلاحیت محاکم کیفری ندارد.

ب) تشخیص صلاحیت هر مرجع کیفری برای رسیدگی به امری که به او ارجاع شده، با خود آن مرجع است که در صورت احراز صلاحیت رسیدگی والا قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند.

ج) ایراد عدم صلاحیت در تمام مراحل دادرسی کیفری قابل استماع است. مرجع کیفری در هر مرحله‌ای از مراحل رسیدگی که متوجه عدم صلاحیت خود گردد باید از رسیدگی خودداری نماید؛ اعم از اینکه ایراد عدم صلاحیت شده و یا نشده باشد لذا در صورت نداشتن صلاحیت حتی عدم ایراد صلاحیت نیز مجوز ادامه رسیدگی نمی‌باشد.

د) مرجع کیفری قبل از شروع به رسیدگی ابتدا باید صلاحیت خود را احراز نماید و اگر خود را برای رسیدگی صالح تشخیص دهد اقدام لازم معمول دارد.

شروع و اقدام به رسیدگی خود دلیل ضمنی بر قبول صلاحیت به شمار می‌آید و نیازی به صدور قرار صلاحیت نیست. لیکن تصمیم به عدم صلاحیت باید طبق قرار مخصوص و جدا از ماهیت دعوا اعلام گردد.

ه) قوانین مربوط به صلاحیت کیفری از قوانین شکلی محسوب و قوانین جدید اصولاً منافع اشخاص و جامعه را تأمین می‌نمایند، عطف به ماسبق می‌گردند (مگر آنکه بضرر متهم بوده یا با حقوق و منافع مکتسب متهم در تعارض باشند).

۵- اقسام صلاحیت کیفری

در قلمرو صلاحیت مراجع کیفری بطور کلی سه نوع صلاحیت قابل تشخیص است که عبارتند از:

۱- صلاحیت ذاتی

۲- صلاحیت مملی

۳- صلاحیت شفصی

۵-۱- صلاحیت ذاتی : قانونگذار در آیین دادرسی کیفری تعریفی از صلاحیت ذاتی ارائه نکرده‌است.

به عقیده عده‌ای از صاحب‌نظران حقوق جزا، نوع جرم نخستین و ساده‌ترین ضابطه برای تعیین صلاحیت مراجع کیفری است (مانند صلاحیت مراجع کیفری در رسیدگی به جرایم خلافی، جنحه و

جنایی در قبل از انقلاب اسلامی که رسیدگی به جرایم خلافی در دادگاههای صلح و رسیدگی به بزه‌های جنحه‌ای در دادگاه جنحه و رسیدگی به جنایات در دادگاه جنایی بعمل می‌آمد.) در عین حال به نظر برخی از دانشمندان آئین دادرسی کیفری، نوع جرم به تنهایی نمی‌تواند تعیین کننده‌ی صلاحیت ذاتی مراجع کیفری باشد و باید ضوابط دیگری نیز مورد توجه قرار گیرد اما در هر حال بسیاری از علمای حقوق عدم صلاحیت کیفری را در مورد زیر ذاتی می‌دانند:

الف) صلاحیت مراجع قضایی نسبت به مراجع غیرقضایی مانند قرار عدم صلاحیت به شایستگی شورای حل اختلاف یا سازمان تعزیرات.

ب) صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاههای اختصاصی مانند دادگاههای نظامی و انقلاب و روحانیت و برعکس .

ج) صلاحیت دادگاههای بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر

د) صلاحیت دادگاههای حقوقی نسبت به دادگاههای کیفری و بالعکس

۵-۲- صلاحیت محلی

وقتی بر حسب نوع جرم صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری تعیین و مشخص شد این مسئله پیش می‌آید که در بین دادگاههای متعددی که صلاحیت ذاتی دارند کدامیک شایسته‌تر برای رسیدگی به جرم ارتكابی است. این نوع شایستگی را صلاحیت محلی (Territoriale no relative) می‌نامند. مثال: وقتی بر حسب قواعد صلاحیت ذاتی معلوم شد که عمل ارتكابی مهم و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای کیفری یک است، باید تعیین گردد که در بین محاکم متعدد کیفری یک کدام صلاحیت رسیدگی به جرم مورد نظر را دارد.

با تأسیس دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به کلیه‌ی امور مدنی، کیفری و امور حسبه در هر حوزه قضایی، با لحاظ قلمرو محلی، با دادگاههای مزبور است. ماده‌ی ۶ آیین نامه اجرایی قانون مذکور، صلاحیت محلی دادگاهها را طبق ضوابط تقسیمات کشوری (بخش، شهرستان، استان و نقاط معین از شهرهای بزرگ) دانسته است. اینکه در بین دادگاهها و قضات تحقیقی که از حوزه معین جغرافیایی (مثلاً یک استان) انجام وظیفه می‌کنند کدام یک صلاحیت تحقیق پیرامون اتهام وارده را دارد مسأله‌ی صلاحیت محلی را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر، علاوه بر شخص متهم، شدت و ضعف و نوع جرم ارتكابی و محلی که جرم در آن واقع شده است نیز در تعیین صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده و به تبع

آن صلاحیت قضات تحقیق مؤثر است. این صلاحیت را می‌توان برحسب ضوابط مختلف از قبیل محل وقوع جرم، کشف جرم، محل دستگیری متهم، محل بازداشت متهم و یا اقامتگاه او مشخص کرد. به بیان دیگر هریک از عوامل پنجگانه مذکور می‌تواند واجد امتیازاتی در اعطای صلاحیت محلی باشد. برای نمونه تحصیل دلیل در محل وقوع جرم آسانتر است برعکس در مواردی که محل وقوع جرم مشخص نبوده یا متعذر باشد اقامتگاه یا محل دستگیری متهم می‌تواند به عنوان عامل اعطای صلاحیت به مرجع قضایی مد نظر قرار گیرد همچنین تعقیب، تحقیق و محاکمه متهم در محلی که به علت ارتکاب جرم دیگری در بازداشت موقت یا در حال گذراندن محکومیت خود به سر می‌برد، به مناسبت اینکه از فرار احتمالی متهم حین انتقال و نیز هزینه‌های اضافی جلوگیری می‌کند، می‌تواند طرفدارانی داشته باشد.

قانونگذار مجاز است هریک از عوامل پنجگانه‌ی فوق را، بدون اینکه رجحانی برای یکی از آنها قائل شود عامل تعیین صلاحیت محلی بازپرس یا دادگاه قرار دهد. در نتیجه سایر دادگاهها یا بازپرسی که شروع به تحقیق کرده‌اند مکلف خواهند بود نتایج حاصل از اقدامات خود را نزد دادگاه یا بازپرسی که زودتر شروع به تحقیق کرده ارسال دارند همچنین قانونگذار می‌تواند حق تقدم برای یکی از ضوابط مذکور قائل شود و در نتیجه سایر قضات تحقیق یا دادگاهها را مکلف به ارسال نتیجه‌ی تحقیقات انجام شده نزد مرجع قضایی موردنظر خود کند.

قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مبحث سوم از فصل دوم (ماده ۵۱) پس از تذکر این مطلب که دادگاهها فقط در حوزه قضایی محل مأموریت خود ایفای وظیفه می‌کنند و به عبارت دیگر با تحدید اختیار رسیدگی دادگاهها به حوزه قضایی محل مأموریت، جهات قانونی برای شروع به تحقیق و رسیدگی را به شرح زیر بیان داشته است :

- ۱- جرم در حوزه قضایی آن دادگاه واقع شده باشد.
- ۲- جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شده ولی در حوزه قضایی آن دادگاه کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شده باشد.
- ۳- جرم در حوزه دادگاه دیگری واقع شده، متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه آن دادگاه مقیم باشد.

بدین ترتیب، مقنن ایرانی در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (همانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ شمسی) ضوابط چهارگانه محل وقوع، محل کشف، اقامتگاه و محل دستگیری را در تعیین

صلاحیت محلی مراجع کیفری عمومی و انقلاب مد نظر داشته و به نوعی حق تقدم برای محل وقوع جرم قائل شده است. ماده ۵۴ ق.ا.د.ع. و مقرر می‌دارد:

« متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده است... » بدین ترتیب در مواردی که جرمی خارج از حوزه قضایی دادگاه واقع شده لیکن در حوزه آن دادگاه کشف یا مرتکب در حوزه آن دستگیر شود و نیز در مواردی که دادگاه صلاحیت محلی برای رسیدگی نداشته باشد دادگاه موظف است تحقیقات مقتضی و ضروری را به عمل آورده و پرونده را همراه با متهم (در صورت دستگیری) به دادگاه محل وقوع جرم ارسال دارد.

توجه قانون‌گذار و تأکید رویه‌ی قضایی بر صلاحیت مرجع کیفری محل وقوع جرم سبب می‌شود که دادگاه حوزه اقامت متهم را نیز مکلف به ارسال تحقیقات انجام شده نزد دادگاه محل وقوع جرم بدانیم. بدیهی است در مواردی که محل وقوع جرم مشخص نباشد مستنطق محل کشف مکلف است به تحقیقاتی که شروع کرده تداوم بخشد تا وقتی که تحقیقات ختم یا محل وقوع جرم معلوم شود چنانچه محل وقوع جرم مشخص نگردد دادگاه رسیدگی را ادامه داده و اقدام به صدور رأی می‌کند.

با این همه باید گفت که پس از محل وقوع جرم، محل دستگیری متهم نیز در حقوق ایران در تعیین صلاحیت مؤثر است. برای مثال، چنانچه جرایم ارتكابی از حیث مجازات از یک درجه باشد طبق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شده صالح به رسیدگی خواهد بود. توضیح اینکه متهم ممکن است مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف شود که در این صورت به صراحت صدر ماده ۵۴ مذکور در دادگاههایی که مهمترین جرم درحوزه آن واقع شده است محاکمه خواهد شد. لیکن چنانچه جرایم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشد و در نقاط مختلف ارتكاب یافته باشد دادگاه محل دستگیری صلاحیت رسیدگی خواهد داشت در این صورت چنانچه اقدامات تحقیقی به وسیله سایر دادگاههای محل وقوع جرایم به عمل آمده باشد پرونده‌های متشکله به دادگاه محل دستگیری متهم ارسال خواهد شد. همچنین، در موردی که یکی از اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شود، در صورت دستگیری در داخل کشور در دادگاهی که درحوزه آن دستگیری به عمل آمده است باید مورد محاکمه قرار گیرد.

در پایان یادآور می‌شویم در مواردی که جرایم منتسب به متهم در حوزه‌های قضایی مختلف ارتکاب یابد ولی متهم دستگیر نشده باشد دادگاهی که ابتداءً شروع به تعقیب (و به تبع آن تحقیق) کرده صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم ارتكابی از سوی متهم را خواهد داشت.

به رغم اهمیتی که صلاحیت محلی در رسیدگی به امور کیفری داراست قانون‌گذار خود در مواردی از قواعد عمومی ناظر به تعیین صلاحیت محلی عدول کرده و مقرر می‌دارد که رسیدگی به برخی اتهامات باید در حوزه قضایی یا محل خاصی صورت پذیرد و یا صلاحیت موازی محلی برای مراجع متعدد رسیدگی در نظر می‌گیرد (مستثنیات) و یا تشخیص ضرورت عدم رعایت مقررات ناظر به صلاحیت محلی را، طی شرایطی، به مقامات قضایی واگذار می‌کند. (احاله)

۵-۲-۱- دادگاه محل وقوع جرم

اصل محاکمه متهم در دادگاه محل وقوع جرم، یک تئوری قدیمی و سنتی است. این اصل باتوجه به جهات عملی و مفیدی که دارد در آئین دادرسی کیفری ممالک پیشرفته جهان مقرر شده است؛ زیرا در محل وقوع جرم بهتر می‌توان آثار و دلایل آنرا جمع‌آوری کرد و مورد سنجش و ارزیابی قرارداد و به ارزش واقعی آنها پی برد به‌علاوه جرم در محل وقوع بیشتر نظم جامعه را برهم می‌زند. بزه‌کار باید در همانجا محاکمه و به کیفر اعمال خود برسد تا نظم جامعه اعاده شود و درس عبرتی برای دیگران باشد.

شایان ذکر اینکه اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم که مدت‌ها مانند یک اصل مطلق و غیرقابل تردید مورد قبول علمای حقوق جزا گرفته بود و دادگاه محل وقوع جرم را مناسبترین و شایسته‌ترین دادگاه برای رسیدگی بجرائم بشمار می‌آورد مورد انتقاد قرار گرفته و ارزش و اعتبار مطلق سابق خود را از دست داده است؛ زیرا دادگاه محل وقوع بزه هرچند دارای مزایائی از جهت رسیدگی است لیکن همیشه نمی‌تواند بعنوان بهترین دادگاه برای رسیدگی شناخته شود. گاهی دادگاه محل سکونت یا دستگیری متهم آسانتر می‌تواند به موضوع اتهام رسیدگی کند.

بنا بر مراتب فوق در تعیین صلاحیت نسبی، مراجع رسیدگی نباید محل وقوع جرم را بطور مطلق ملاک و معیار قراردهند؛ بلکه در تشخیص این صلاحیت باید به اوضاع و احوال ارتکاب جرم، سهولت تعقیب و جهات عملی نیز توجه نمائید.

با این همه ماده‌ی ۱۹۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰، نیز « دادگاه محل وقوع جرم » را صالح به رسیدگی شناخته و مقرر می‌دارد: « هرگاه کسی مرتکب چند جرم شود در محکمه‌ای

رسیدگی می‌شود که جرم در حوزه آن وقوع یافته و اگر شخصی مرتکب چندین جرم در جاهای مختلف بشود در محکمه‌ای به آن رسیدگی می‌شود که مهمترین از جرائم در حوزه آن واقع شده‌است ... « اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم در قانون دادرسی و کیفر ارتش نیز مقرر گردیده‌است.

۵-۲-۲- تشخیص محل وقوع جرم

باتوجه به اهمیت و نقشی که محل وقوع جرم در تعیین صلاحیت محاکم کیفری دارد باید مفهوم آن روشن و گردد که منظور از محل وقوع جرم کجاست و به چه ترتیب می‌توان آنرا تشخیص داد؟ محل وقوع جرم عبارت از مکانی است که جرم در آنجا واقع شده است. تشخیص این محل علی‌الاصول آسان است و بسادگی می‌توان آن را تعیین کرد مثلاً هرگاه شخصی در تهران چک بلامحل صادر کند محل وقوع جرم تهران است و اگر دیگری در شهرستان قزوین مبادرت به سرقت کند جرم واقع شده در قزوین محسوب می‌شود. اما تشخیص محل وقوع جرم همیشه به این آسانی نیست. و گاه تشخیص این امر کم و بیش پیچیده خواهد بود. به‌ویژه وقتی عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم ارتكابی در محل‌های دیگر تحقق یابد یا عمل مادی جرم در یک محل گیرد و نتیجه آن در محل دیگر حاصل شود یا در صورتی که جرم مدت زمانی استمرار داشته باشد تعیین محل وقوع آن دقت نظر بیشتری را لازم خواهد داشت.

اینک به اختصار از محل وقوع جرم در جرائم مستمر، اعتیادی، شروع به جرم و جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو و حاکمیت ایران بحث می‌شود:

(الف) جرائم مستمر

جرم مستمر به عمل مجرمانه‌ای گفته می‌شود که مدتی دوام داشته و مبین ادامه‌ی قصد مجرمانه‌ی مرتکب باشد.

نسبت به محل وقوع جرائم مستمر، در صورتیکه بزه در مکانهای مختلف استمرار داشته باشد حکم خاصی وضع نشده است و رویه قضائی مشخص نیز در این مورد وجود ندارد.

به نظر عده‌ای از حقوق‌دانان جرم مستمر در کلیه‌ی محل‌هایی که واقع شده بدون استثناء قابل دادرسی است و حق تقدم با دادگاهی است که بدو شروع به رسیدگی کرده است و به عقیده‌ی برخی دیگر محل شروع یا دستگیری و یا قطع استمرار باید محل وقوع محسوب شود.

(ب) جرائم اعتیادی

در جرایم اعتیادی مکانی که آخرین عمل مادی جهت تحقق بزه صورت گرفته محل وقوع محسوب می‌شود.

ج) شروع به جرم

طبق اصول کلی، در مورد « شروع به جرم » محلی که آخرین عمل در آنجا صورت گرفته است محل وقوع بشمار می‌آید و هرگاه جرم در یک محل شروع و در محل دیگر به اتمام رسیده باشد؛ محلی که جرم در آنجا به اتمام رسیده است محل وقوع جرم خواهد بود.

۵-۲-۱۱- محل وقوع عنصر مادی و محل حصول نتیجه

اگر عنصر مادی جرم در محلی واقع و نتیجه آن در محل دیگر ظاهر شود، مانند اینکه شخصی در « اصفهان » یکی را مجروح کند و مصدوم جهت مداوا به تهران بیاید و در آنجا فوت کند؛ در این فرض، مسئله مورد بحث اینست که از دو شهر « اصفهان » و « تهران » کدامیک محل وقوع جرم بشمار می‌آید؟

در بعضی از کشورهای اروپایی مانند فرانسه؛ بلژیک و سوئیس با اینکه اصولاً دادگاه محل وقوع عنصر مادی و دادگاه محل حصول نتیجه هر دو صلاحیت محلی دارند، مع الوصف جهات و مقتضیات عملی است که تعیین می‌کند کدامیک از دو دادگاه باید به موضوع رسیدگی کند. در کشور ایران چون مقررات ماده (۴) قانون مجازات اسلامی که ناظر به موضوع است، مختص به روابط بین‌المللی شناخته شده است، نتیجتاً روش متداول در مراجع کیفری بر این منوال است که دادگاه محل وقوع عنصر مادی به موضوع رسیدگی می‌کند نه دادگاه محل حصول نتیجه.

۵-۳- صلاحیت شخص

گاهی صلاحیت مراجع کیفری به اعتبار سمت و وضعیت مشخص مرتکب تعیین و مشخص می‌گردد در حقیقت این نوع صلاحیت استثنائی است بر قواعد کلی صلاحیت محلی. مثلاً رسیدگی به جرائم دارندگان پایه‌های قضائی در صلاحیت مراجع کیفری پایتخت می‌باشد و رسیدگی به جرائم

برخی از کارکنان دولت در دادگاههای مرکز استان بعمل می‌آید در موارد فوق صلاحیت دادگاهها باعتبار شخص و سمت متهم تعیین می‌شود.

لازم به یادآوری است که ضابطه و معیار برای تشخیص صلاحیت شخصی تاریخ وقوع جرم است بنابراین استعفا ترخیص و بازنشستگی بعد از وقوع جرم تاثیری در صلاحیت قبلی نخواهد داشت.

این نوع صلاحیت که مشابه آن را در مراجع حقوقی مشاهده نمی‌کنیم با توجه به خصوصیات متهم (و نه قاضی) تعیین می‌شود. در گذشته‌های دور وابستگی طبقاتی و موقعیتهای اجتماعی افراد در پاره‌ای از جرایم در تعیین صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده مؤثر بود. ظاهراً با توجه به ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه که به موجب آن «قانون باید برای همه یکی باشد چه آنگاه که حمایت می‌کند و چه آنگاه که کیفر می‌دهد»، تعیین صلاحیت بر مبنای ملاحظات مذکور دست کم در کشورهای غربی اعتبار خود را از دست داد. با این همه، در عصر حاضر با توجه به دستاوردهای جدید علوم جنایی و جرم شناسی پاره‌ای ملاحظات از قبیل سن یا برخی مسئولیتهای خاص اجتماعی سبب شده است که بعضی از متهمان در مراجع خاص یا طبق آیین دادرسی متفاوتی مورد تحقیق و محاکمه قرار گیرند. برای نمونه در ایران قبل از انقلاب صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال به دادگاههایی به همین نام واگذار شده بود در این باره ماده ۶ قانون تشکیل دادگاههای اطفال مصوب ۱۳۳۸ مقرر می‌داشت :

« در مواردی که اطفال مرتکب جرم می‌شوند رسیدگی‌های مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق از طرف دادگاههای اطفال به عمل خواهد آمد و دادگاههای مزبور کلیه‌ی وظایفی را که بر طبق قانون برعهده‌ی ضابطان دادگستری است انجام خواهند داد » همچنین، قبل از انقلاب وزیر یا کفیل وزارتخانه، به موجب تصویب‌نامه‌ی شماره‌ی ۷۱۳۲ مورخ ۴۲/۵/۳ در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت در امور مربوط به شغل و وظیفه خود در صورتی که در حین تعقیب متصدی مشاغل مزبور می‌بود طبق قانون محاکمه‌ی وزراء مصوب ۱۳۰۷ توسط دیوان عالی تمیز که با حضور تمام مستشاران تشکیل می‌شد محاکمه می‌شد. همچنین طبق ماده‌ی ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۳۴ رسیدگی به کلیه‌ی جرایم استانداران و معاونان وزارتخانه‌ها و مدیران کل و فرمانداران و رؤسای ادارات استانها و شهرستانها و کلیه‌ی کارمندان قضایی که به سبب شغل و سمت مرتکب می‌شدند در دیوان کیفر کارکنان دولت به عمل می‌آمد و تحقیقات مقدماتی راجع به این گونه جرایم نیز در صلاحیت بازپرس دیوان کیفر قرارداشت.

پس از انقلاب اسلامی، طبق اصل یکصد و چهارم اصلاحی قانون اساسی رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود مفهوم مخالف اصل مذکور چنین خواهد بود که رسیدگی به جرایم سیاسی دولتمردان مذکور باید در صلاحیت مرجع دیگری باشد با این همه نظر به اینکه در قانون اساسی یا قوانین عادی با مرجع صالح دیگری مواجه نیستیم ناگزیر به استناد اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی با این عبارت: « رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...» باید معتقد باشیم که حتی در صورت تعریف جرم سیاسی که متأسفانه تاکنون قانونگذار اقدامی در جهت تعریف و تعیین حدود و ثغور آن به عمل نیاورده، رسیدگی به جرایم سیاسی رئیس جمهور و معاونان و وزیران همچنان در دادگاههای دادگستری و فقط با حضور هیأت منصفه به عمل آید.

به هنگام بررسی پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با عنوان اصل یکصد و پانزدهم، در گروه بررسی اصول قانون اساسی پیشنهاد شده بود نخست وزیر و وزیران در صورت ایراد اتهام خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور به آنان، در زمان تصدی با رأی اکثریت مجلس شورای ملی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور محاکمه و طبق قوانین عادی مجازات شوند، ولی این پیشنهاد که ۳۸ رأی موافق داشت و با کمبود ۱۰ رأی مواجه بود به تصویب نرسید.

در همه موارد فوق، به طوری که ملاحظه شد صلاحیت دادرسی و دادگاه باتوجه به شخص متهم اعم از کارمند دولت، رئیس جمهور، دولتمردان دیگر و یا سن متهم و به عبارت دیگر با لحاظ برخی داده‌های جرم شناختی یا موقعیت اجتماعی متهم تعیین می‌شود.

۱-۶- اقسام دیگر صلاحیت

۱-۶-۱- صلاحیت اضافی

حسن جریان دادرسی کیفری ایجاب می‌کند که به اتهامات متعدد یک متهم یا باتهام عده‌ای از متهمان و یا به تعداد معینی از جرائم ارتكابی در یک دادگاه رسیدگی شود؛ در این صورت هرگاه رسیدگی به کلیه اتهامات از حدود صلاحیت ذاتی و یا محلی دادگاه رسیدگی کننده خارج باشد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به صلاحیت اضافی تعبیر می‌گردد.

مثال ۱: هرگاه یک نفر مرتکب دو جرم شود که یکی مهم و دیگری غیرمهم باشد در این صورت هر دو جرم در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می‌شود؛ در حالی که اصولاً می‌بایست جرم غیرمهم در دادگاه کیفری دو و جرم مهم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شد که در این فرض حق رسیدگی دادگاه کیفری یک نسبت به جرم غیرمهم یک صلاحیت اضافی است.

مثال ۲: اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف بشود در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد در این فرض دادگاه صالح برای رسیدگی به مهمترین جرم دارای صلاحیت اضافی است یعنی باید به جرائمی که علی‌الاصول خارج از صلاحیت اوست نیز رسیدگی کند.

بنابراین صلاحیت اضافی، استثنائی بر قواعد کلی صلاحیت کیفری بوده و مبین این است که یک مرجع کیفری می‌تواند در برخی شرایط به جرمی که اصولاً خارج از صلاحیت اوست نیز رسیدگی کند.

موارد صلاحیت اضافی را قانون تعیین می‌کند و محاکم حق ایجاد یا لغو صلاحیت اضافی را ندارند البته در بعضی از کشورهای اروپائی گاهی دکترین و رویه‌های قضائی با تفسیر موسع از قوانین ناظر به صلاحیت، مواردی را بعنوان صلاحیت اضافی برسمیت شناخته‌اند که در قوانین به آنها اشاره‌ای نشده است.

۱-۶-۱-۱- موارد صلاحیت اضافی

این موارد عبارتند از:

الف) جرائم غیرقابل تفکیک

ب) جرائم مرتبط

الف) جرائم غیرقابل تفکیک

گاهی ارتباط بین اعمال ارتكابی و یا بین متهمان بنحوی است که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد و موضوع دادرسی‌های مختلف قرار داد به تعبیر دیگر شدت پیوستگی اعمال ارتكابی، وحدت تعقیب و رسیدگی را ایجاب می‌کند؛ زیرا فقط در این شرایط می‌توان تأثیر هر یک از اعمال ارتكابی را با یکدیگر مورد سنجش و ارزیابی قرار داد.

هرچند در قانون آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین جزایی ایران اصطلاحاتی از قبیل وحدت محاکمه، تعقیب‌های مرتبط، تعقیب‌های پیوستی و غیره عنوان نشده‌است و در نتیجه نه تعریفی از این نوع تعقیب‌ها وجود دارد و نه ضابطه و معیاری برای تشخیص آن ارائه شده است تا موارد وحدت دادرسی کیفری مشخص گردد؛ معهداً در خلال بعضی از مواد قانون آئین دادرسی کیفری و قانون دادرسی و کیفر ارتش به برخی از موارد تعقیب‌های مرتبط اشاره شده‌است ولی اغلب مواردی که می‌بایست جزء تعقیب‌های مرتبط بشمار آید مسکوت مانده است.

برای تشخیص موارد غیرقابل تفکیک، علمای آئین دادرسی کیفری ضوابطی ارائه نموده‌اند که گاهی جنبه عینی و گاهی جنبه شخصی دارد.

صرفنظر از تئوری و نظریه‌های مختلف و موجود می‌توان مهمترین مواردی را که تعقیب‌ها غیرقابل تفکیک است و وحدت محاکمه لازم می‌باشد بشرح زیر احصاء کرد:

(۱) وحدت جرم و تعدد متهمان: هرگاه چند نفر باهم مرتکب یک جرم شوند باید به‌اتهام همه آنان در یک دادگاه رسیدگی گردد؛ زیرا با این اقدام، از دلایل و مدارک جمع‌آوری شده می‌توان علیه همه آنان استفاده کرد و از اتلاف وقت و صرف هزینه‌ی سنگین برای جمع کردن دلایل علیه یکایک آنان جلوگیری نمود. با این ترتیب از صدور آراء متناقض نیز پیش‌گیری می‌شود.

به همین مناسب ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد:

« شرکاء و معاونین مجرم در محکمه‌ای محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.»

قاعده‌ی رسیدگی به جرم شرکاء و معاونان در دادگاه رسیدگی کننده با اتهام مجرم اصلی دارای چند استثناء است؛ بدین توضیح که در مواردی قانون استثنائاً رسیدگی با اتهام شرکاء و معاونان را در صلاحیت مرجع دیگر قرار داده است.

۲) وحدت مرتکب و تعدد جرم: هرگاه یک نفر مرتکب چند جرم گردد به کلیه اتهامات او در یک دادگاه رسیدگی می‌شود طبق تبصره ذیل ماده ۲۰۲ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ « به اتهامات متعدد متهم باید توأمآ رسیدگی شود...»

۳) وحدت داعی: علاوه بر موارد مذکور که در قوانین ایران نیز پیش‌بینی شده است، دیوان کشور فرانسه در سالهای اخیر موارد غیرقابل تفکیک دیگری نیز تشخیص و ارائه نموده است؛ بنظر دیوان مزبور وجود وحدت داعی انگیزه بین مرتکبان، اعمال ارتكابی را در زمره‌ی غیرقابل تفکیک قرار می‌دهد؛ و رسیدگی به اتهام آنان باید در یک دادگاه بعمل آید مثلاً وقتی در اثناء بحرانها، انقلابات سیاسی و اجتماعی که افراد متعدد در مکانهای مختلف و بدون تباری با یکدیگر ولی به منظور و هدف مشترک مرتکب یک یا چند جرم می‌شوند از موارد غیرقابل تفکیک بشمار می‌آید زیرا هرچند جرائم مختلف در محل‌های متفاوت، در زمانهای مختلف و بوسیله افراد متعدد صورت می‌گیرد ولی چون بین آنان وحدت انگیزه و داعی وجود دارد همین امر به جرائم ارتكابی خصیصه غیرقابل تفکیک بودن می‌بخشد و این جرائم باید یک جا مورد رسیدگی قرار گیرد تا « انگیزه واحد » در دادگاههای مختلف نتایج و آثار متفاوت به بار نیاورده و نتیجتاً از صدور آراء و تصمیمات متناقض جلوگیری شود.

ب) جرائم مرتبط

دو یا چند جرم وقتی به هم مرتبطانند که بعضی از آنها مقدمه‌ی بعضی دیگر بوده و یا بمناسبت بعضی دیگر ارتکاب شده و یا تحقق بعضی منوط به تحقق بعضی دیگر باشد، مانند کشتن گواه بقصد از بین بردن دلیل قتل عمدی.

این نوع جرائم باید در یک دادگاه مورد محاکمه و دادرسی قرار گیرد تا بتوان میزان تأثیر هریک در دیگری را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد.

در قانون آئین دادرسی کیفری یا سایر قوانین جزائی ایران وحدت دادرسی در مورد جرائم مرتبط پیش‌بینی نشده است و از این حیث خلاء تقنینی مهمی وجود دارد.

۶-۱-۲- وحدت دادرسی: وحدت دادرسی به چند طریق صورت می‌گیرد که ذیلاً شرح داده می‌شود:

(الف) از لفظ صلاحیت ذاتی : وقتی دادگاههای متعدد صالح برای رسیدگی به موارد غیر قابل تفکیک و جرائم مرتبط از یک نوع ولی از درجات مختلف باشند مانند اینکه رسیدگی به کلیه اتهامات انتسابی در صلاحیت محاکم کیفری عمومی بوده ولی برخی از جرائم در صلاحیت دادگاههای کیفری ۱ و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ باشد متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد. (ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری اصلاحی ۶۱) حکم ماده فوق در ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ عیناً تکرار شده است.

(ب) از لفظ صلاحیت مملی : وقتی دادگاههای متعدد صالح برای رسیدگی نسبت به موارد غیر قابل تفکیک و جرائم مرتبط از یک نوع و از یک درجه باشند، مانند اینکه کلیه جرائم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ باشد متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که در حوزه آن دستگیر شده است (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری)

(ج) از لفظ نوع محاکمه : وقتی دادگاههای متعدد صالح برسیدگی نسبت به جرائم غیر قابل تفکیک و جرائم مرتبط از یک نوع نباشند مانند اینکه رسیدگی با اتهام برخی از متهمان در صلاحیت دادگاههای اختصاصی و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاههای عمومی باشد، علی‌الاصول دادگاههای اختصاصی بنفع دادگاههای عمومی باید از رسیدگی خودداری نمایند تا به کلیه اتهامات عنوان شده در دادگاههای عمومی رسیدگی شود.

ولی قانون دادرسی و کیفر ارتش در این مورد مقررات خاصی داشته است. طبق ماده ۹۹ این قانون : « ... هرگاه رسیدگی به موضوع بزهی که در صلاحیت دادگاههای نظامی است نظر به اوضاع و احوال و کیفیت ارتكاب عمل (ملازمه) با رسیدگی به بزه دیگر که در حدود صلاحیت دادگاههای عمومی است داشته باشد رسیدگی به کلیه بزه‌های متهم در دادگاه نظامی بعمل خواهد آمد » و به موجب ماده ۹۸ همان قانون : « هرکسی با اتهام دو بزه مورد تعقیب واقع شود که یکی از آنها در حدود صلاحیت دادگاههای نظامی و دیگری در حدود صلاحیت دادگاههای دادگستری باشد متهم بدو به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین بزه را دارد جلب می‌گردد و بعد از آن برای بزه دومی بدادگاه دیگر فرستاد می‌شود و در صورتیکه هر دو بزه از حیث کیفر مساوی باشند متهم بدو راجع به امری که در حدود صلاحیت دادگاه نظامی است دادرسی می‌شود.»

۶-۱-۳- موارد استثنائی : در پایان گفتار مربوط به صلاحیت اضافی ذکر چند نکته را لازم است.

الف) هرچند بائهاماء مءءءء يك مءهم باىء ءوامأ رسىءكى شوء؛ ولى هرگاه رسىءكى به كلىه ائهاماء مءهم موجب ءعوق ءاءرسى باءء مرجع رسىءكى كئءءه مى ءوانء به ءرخواست ءاءستان نسبء به ائهامائى كه ءءقفاء آنها كامل باءء حكم يا قرار مءقءضى صادر كئء و رسىءكى نسبء به بقیه ائهاماء را به ءكمىل ءءقفاء موكول نماءء.

ب) هرگاه به ائهاماء مءءءء مءهم ءوامأ رسىءكى نشءه باءء این امر از جهاء ءءءءء ءاءرسى نبوءه و ارزش و اعءبار آراء قءعى صادره را از بىن نمى برء ولى ءر صورءككه جرائم ارءكابى مشمول مقررءاء ءءءء جرم بوءه و ءر مىزان مجازاء قابل اجرا مؤءر باءء بءسءور بئء « ب » مءءه ۳۲ قانون مجازاء عمومى : « ...ءاءستان مكلف اسء رأسأ یا وسيله ءاءستان ءاءگاهی كه بالاءر اسء و ءر صورء ءساوى ءرجه از ءاءستان ءاءگاه صادر كئءءه حكم اءء ءرخواست نماءء كه باءوجه به محكومىءهائى مءءءل محكوم علیه حكم صادر شده را با رعاءء مقررءاء مربوط به ءءءء جرم ءصءءح نماءء...» شایان ءكر اسء باءوجه به نسخ قانون مجازاء عمومى ءرءال ءاضر مءءه ۱۸۴ ق.آء.ع.ا.ك. مصوب ۱۳۷۸ و رای وءءء رویه شماره ۶۰۸ مورء ۷۵/۶/۲۷ ءراین زمىنه ملاك عمل مى باءئنء مسءئءاء قانونى مورد اشاره به ءرءبب به شرح زىر مى باءئنء:

۱- مءءه ۱۸۴ ق.آء.ع.ا.ك. مصوب ۱۳۷۸ : « هرگاه پس از صدور حكم، معلوم گرءء محكوم علیه ءارای محكومىءهائى قءعى ءىگرى بوءه كه مشمول مقررءاء ءءءء جرم مى باءئنء و ءر مىزان مجازاء قابل اجراء مؤءر اسء به شرح زىر اقدام مى گرءء :

الف) هرگاه احكام صادره از ءاءگاههائى بءوى به لحاظ ءءم ءءءءءنظر خواهى قءعى شده باءء پروئءه به آءرىن شعبه ءاءگاه بءوى صادر كئءءه حكم ارسال ءا پس از نقض كلىه احكام با رعاءء مقررءاء مربوط به ءءءء جرم حكم واحد صادر نماءء.

ب) ءر صورءى كه ءءاقل يكى از احكام ءر ءاءگاه ءءءءءنظر اسءان صادر شده باءء پروئءهها به ءاءگاه ءءءءءنظر اسءان ارسال ءا پس از نقض كلىه احكام با رعاءء مقررءاء مربوط به ءءءء جرم حكم واحد صادر نماءء.

ج) ءر صورءى كه ءءاقل يكى از احكام ءر ءىوان عالى كءشور مورد ءأبءء قرار گرءءه باءء پروئءهها اعم از اینكه ءر ءاءگاه بءوى یا ءءءءءنظر باءء به ءىوان عالى كءشور ارسال مى گرءء ءا احكام را نقض و جهء صدور حكم واحد به ءاءگاه بءوى صادر كئءءه آءرىن حكم ارجاع كئء.

۲- رأی وحدت رویه شماره ۶۰۸ مورخ ۷۵/۶/۲۷: « نظر به اینکه صدور چک‌های بلامحل و وعده‌دار و تضمینی و غیره موضوع مواد ۳ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ و اصلاحی آن در سال ۱۳۷۲، در صورتی که از جانب یک نفر انجام شده باشد از نوع جرائم مختلف نبوده بلکه جرائم مشابهی هستند که در کلیه آنها با گذشت شاکی خصوصی و یا پرداخت وجه چک تعقیب مشتکی عنه موقوف می‌شود لذا تعیین مجازات برای متهم با عنایت به اینکه مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق منسوخ می‌باشد، بایستی بر طبق قسمت ۲ ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی به عمل آید و در نتیجه تعیین مجازات‌های جداگانه برای هر یک از جرائم فوق خلاف منظور مقنن است، و در نتیجه تعیین مجازات برای متهم به بیش از حداکثر مجازات مقرر در قانون بدون اینکه نص صریحی در این خصوص وجود داشته باشد فاقد وجاهت قانونی است بنابه مراتب فوق آراء صادر از شعب ۳ و ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران صحیح و منطبق با موازین قانون تشخیص می‌شود، این رأی به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ صادر و برای کلیه دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

ج (قاعده‌ی رسیدگی به جرائم متعدد یک متهم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد ناظر به مواردی است که رسیدگی به کلیه جرائم در دادگاه رسیدگی کننده به مهمترین جرم ممکن باشد و شامل مواردی که به مهمترین اتهام متهم قبلاً رسیدگی و حکم صادر شده باشد نخواهد بود.

۶-۲- صلاحیت نسبی :

اکثر حقوقدانان در تقسیم‌بندی صلاحیت کیفری به ۳ دسته ذاتی و محلی (نسبی) و شخصی اشاره نموده‌اند در حالی که برخی دیگر از حقوقدانان بین صلاحیت‌های نسبی و محلی تمایز قایل شده و آن دو را جداگانه مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنان اینگونه استدلال می‌کنند که صلاحیت‌های نسبی مانند صلاحیت‌های اضافی استثنایی بر قواعد کلی صلاحیت کیفری است و مبین این است که یک مرجع کیفری می‌تواند در بعضی شرایط نسبت به جرمی که اصولاً خارج از صلاحیت اوست نیز رسیدگی کند مانند :

۱- صلاحیت دادگاه کیفری یک نسبت به کیفری دو

۲- صلاحیت رسیدگی پرونده در دادگاه نظامی یک نسبت به دادگاه نظامی دو

۷- قوانین و مستندات موضوع صلاحیت در سازمان قضایی نیروهای مسلح

۷-۱- موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰

از جمله مواد مورد استناد از قانون یاد شده در موضوع صلاحیت ماده‌ی ۱۹۸ می‌باشد که مقرر می‌دارد:

« شرکاء و معاونین جرم در محکمه‌ای محاکمه می‌شوند که صلاحیت حکم را درباره مجرم اصلی دارد. »

توضیح اینکه به استناد این ماده چنانچه مجرم اصلی نظامی باشد دادسرا و دادگاههای نظامی صلاحیت رسیدگی به جرم شرکاء و معاونین غیرنظامی را خواهند داشت.

۷-۲- اصل ۱۷۲ قانون اساسی که اساس تشکیل و تاسیس سازمان قضایی بوده است به عنوان

مهمترین مستند:

اصل ۱۷۲ قانون اساسی دادگاههای نظامی لازم‌الاتباع است. این اصل مقرر می‌دارد:

« برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی ارتش، سپاه، و... محاکم نظامی طبق قانون تشکیل می‌گردد؛ ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در دادگاههای عمومی رسیدگی می‌شود.»

در اجرای این اصل نخست در سال ۱۳۶۰ قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری ج.ا. به تصویب رسید و سازمان قضایی از ستاد ارتش جدا شد و به دادگستری ملحق گردید. در سال ۱۳۶۴ قانون دادرسی نیروهای مسلح در ۱۲ ماده و ۸ تبصره به تصویب رسید و در سال ۱۳۶۸ اصلاحاتی در آن انجام شد که تاکنون هم لازم‌الاتباع است.

ماده یک قانون مذکور و تبصره‌های ۱ و ۲ آن مقرر می‌دارند:

ماده ۱: دادگاههای نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در

این قانون به اختصار « نظامی » خوانده می‌شوند رسیدگی می‌کنند:

الف) کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته .

ب) کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ج) کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .

د) کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته .

ه) کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران .
و) کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.
ز) محصلان - موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح - مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
ح) کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می شوند.
تبصره ۱: جرائم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور در سازمان‌های دیگر خدمت می کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می شود.

تبصره ۲: رهائی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نمی شود.

۷-۳- قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۶۸)

ماده ۱: رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضاء نیروهای مسلح ج.ا.ا... بر طبق مواد این قانون در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است.

تبصره ۱: منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی " بزه‌هایی است که اعضاء نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیتهای نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند."

تبصره ۲: جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده باشند در محاکم عمومی رسیدگی می شود.

۷-۴- درخواست مورخ ۱۳۶۶/۹/۳۰ وزیر وقت اطلاعات از حضرت امام خمینی (ره) :

وزیر وقت اطلاعات در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۳۰ از محضر امام خمینی (ره) درخواست نمودند که به جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در دو مورد زیر در سازمان قضایی رسیدگی شود:

۱- جرایم مربوط به تخلف پرسنل اطلاعات از وظایف قانونی آنان.

۲- سایر جرایم آنان در مواردی که پرونده‌ی مربوط مشتمل بر اطلاعات طبقه‌بندی شده جمهوری اسلامی باشد.

با این درخواست حضرت امام (ره) موافقت نموده و ابلاغ فرمودند که :

باتوجه به ضرورت حفظ اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی شده جمهوری اسلامی لازم است جرایم پرسنل وزارت اطلاعات در این دو مورد در سازمان قضایی رسیدگی شود.

تشخیص موارد مذکور به عهده رئیس یا معاونین سازمان قضایی می‌باشد و لازم است در سایر موارد پرونده با قرار عدم صلاحیت به مراجع صالح قانونی ارسال شود.

۷-۵- قانون تشکّل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان کشور مصوب ۱۳۶۸/۳/۳۱

ماده ۳ قانون دادرسی نیروهای مسلح مقرر می‌دارد: « کیفیت تشکیل و صلاحیت دادگاههای نظامی ۱ و ۲ و موارد لزوم ارسال پرونده به دیوان عالی کشور مانند کیفیت تشکیل صلاحیت محاکم کیفری ۱ و ۲ می‌باشد.»

همچنین مواد ۱۲ و ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و... مصوب ۱۳۶۸ مقرر می‌دارد: ماده ۱۲: « هرگاه کسی متهم به ارتکاب چندین جرم از انواع مختلف باشد با رعایت صلاحیت ذاتی در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین جرم را دارد.»
ماده ۱۴: « شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد »

۷-۶- آیین نامه نحوه استفاده از خدمت اشخاص به صورت فرید خدمت مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۳۰

۷-۷- قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۳۷۲

۷-۸- قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسیها و دادگاههای نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳/۵/۶ مجمع تشفیص مصلحت نظام.

این قانون مقرر می‌دارد:

ماده ۱: هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی، جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد.
ماده ۲: جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح، در مدت اسارت مرتکب شده‌اند، و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود.
ماده ۳: کلیه جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر در مراجع قضایی ذیربط در تهران رسیدگی می‌شود.

۷-۹- اجازه مقام معظم رهبری به سازمان قضایی ن.م. برای رسیدگی به جرایم امنیتی پرسنل

نیروهای مسلح و جرایم در مین خدمت آنان :

در تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۳ رییس وقت سازمان قضایی نامه‌ای به ریاست وقت قوه قضائیه نوشته و پیشنهاد می‌نماید:

در صورتیکه جنابعالی مصلحت بدانید از مقام معظم رهبری و فرماندهی کل نیروهای مسلح کسب اجازه شود که س.ق.ن.م. باشد که به :
جرایم امنیتی پرسنل ن.م.و
جرایم در حین خدمت آنان رسیدگی نماید.

مقام معظم رهبری نیز موافقت کرده و امر به ابلاغ می‌نماید: که تا زمانی که قانون مورد بحث برای طرح در مجلس در شورای اسلامی آماده می‌شود با پیشنهاد موافقت می‌شود .

۷-۱۰- قانون تفسیر ماده‌ی ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور

مصوب ۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۷۴/۶/۲

ماده واحده : کلیه نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی که شاغل در محل‌های سرلشکر و فرماندهی تیپ‌های مستقل هستند نیز مشمول ماده (۳) « قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور » مصوب مورخ ۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشند.

۷-۱۱- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ :

ماده یک این قانون اشعار می‌دارد:

ماده ۱: دادگاههای نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار « نظامی » خوانده می‌شوند رسیدگی می‌کنند:

الف - کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ب - کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ج- کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د- کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته.

ه- کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

و - کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.

ز- محصلان - موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح - مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

***** دفتر آموزش و پژوهش س.ق.ن.م

ح - کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می شوند.

تبصره ۱- جرائم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان های دیگر خدمت می کنند در دادگاه های نظامی رسیدگی می شود.

تبصره ۲- رهائی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نمی شود.

ماده ۲: دادگاه نظامی مکلف است در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است به استناد این قانون حکم صادر نماید. اعمال تخفیف و تبدیل نیز به موجب همین قانون خواهد بود.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها**بخش اول :****صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاههای نظامی****پرسش (۱):**

مرجع قضایی صالح به رسیدگی برای جرایم ضابطین که در اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب جرم می‌شوند، کدام است؟

پاسخ :

با توجه به مفاد ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که ضابطین را تعریف نموده است، چنانچه ضابطین مذکور در اجرای دستور مقام قضایی دادگستری و تحت تعلیمات و نظارت آنان مرتکب جرمی شوند، در این حالت چون ضابط دادگستری محسوب می‌شوند، براساس ذیل اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی یک قانون دادرسی نیروهای مسلح و اصل صلاحیت عام محاکم عمومی که مقرر می‌دارد «دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی به کلیه‌ی جرایم را دارند مگر آنچه که قانون استثناء کرده باشد و دادگاههای اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند مگر آنچه را که در قانون احصاء شده باشد» و در مورد تردید و شبهه رجوع به اصل مطابق قاعده است، بنابراین رسیدگی به جرایم مذکور در صلاحیت دادگاههای عمومی است.

چنانچه مأموران انتظامی که تحت نظارت و تعلیمات دادگستری نیستند، از جمله در خصوص وظایف مذکور در بند ۸ ماده ۴ قانون تشکیل ناجا مصوب سال ۶۹ در صورتی که مرتکب جرمی شوند، جرایم ارتكابی آنان، جرم در مقام ضابط دادگستری محسوب نمی‌شود و موضوع منصرف از مفاد اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره‌ی ۲ ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح است و جرم در

ارتباط با وظیفه قانونی تلقی می شود بنابراین سازمان قضایی نیروهای مسلح بر اساس صلاحیت ذاتی خود رسیدگی به جرایم مذکور را برعهده دارد. (۱)

پرسش (۲) :

چنانچه مأموری در مقام ضابط دادسراها و دادگاههای نظامی مرتکب جرمی شود، رسیدگی به جرم وی در صلاحیت کدام مرجع است.

پاسخ :

اگر چه در این وضعیت مأمور ضابط است، اما ضابط دادگستری نیست، بلکه به عنوان ضابط دادگاه نظامی انجام وظیفه می نماید زیرا دادگاه و دادسرای نظامی اگر چه مرجع قضایی است اما طبق اصل ۱۷۲ قانون اساسی یک مرجع قضایی اختصاصی بوده و بخشی از قوه قضاییه محسوب می شود و وابسته به دادگستری که خود بخشی از قوه مذکور است نیست بنابر این چنانچه ماموران در این صورت مرتکب جرم شوند، جرم ارتكابی، در حین خدمت یا جرم مرتبط با وظیفه تلقی شده و دادگاه نظامی صالح به رسیدگی می باشد. (۲)

پرسش (۳) :

چنانچه کارکنان نیروهای مسلح که در مرخصی بسر می برند و ملبس به لباس نظامی می باشند مرتکب جرم شوند، کدام مرجع برای رسیدگی به جرایم آنان صالح است؟

پاسخ :

در فرض مسئله جرم ارتكابی در حین خدمت محسوب نیست، زیرا ملبس بودن به لباس نظامی ملاک تعیین صلاحیت برای جرم حین خدمت محسوب نمی شود اما چنانچه فرد نظامی که لباس

نظامی به تن دارد مرتکب عملی شود که موجبات بدبینی اشخاص را نسبت به نیروهای مسلح فراهم نماید، این جرم، جرم خاص نظامی بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است.

«یادآوری»

جرم خاص نظامی، جرمی است که فقط فرد نظامی می‌تواند مرتکب شود و نسبت به اشخاص غیر نظامی قابل انتساب نمی‌باشد. به عبارت دیگر اینگونه جرایم ذاتاً جرم نظامی تلقی شده و از سوی به اشخاص غیر نظامی قابل تحقق ارتکاب نیست. مانند فرار از خدمت، ترک پست نگهبانی، عضویت در احزاب سیاسی و جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی را اشخاص غیر نظامی نیز می‌توانند مرتکب شوند و چنانچه کارکنان نیروهای مسلح، در ارتباط با وظایف خاص نظامی و انتظامی مرتکب این جرایم شوند، دادگاههای نظامی صالح به رسیدگی هستند. مانند اختلاس، ارتشاء و قتل

پرسش (۴):

رسیدگی به جرایم ضابطین که در حین تعقیب جرایم مشهود مرتکب می‌شوند کدام مرجع است؟ به بیان دیگر چنانچه مأمورین انتظامی حین انجام وظیفه‌ی مربوط به جرم مشهود مرتکب جرمی شوند کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

مطابق مفاد ماده‌ی ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، ضابطین دادگستری، مأمورینی هستند که وظایف مقرر در آن ماده را تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی برعهده خواهند داشت، بنابراین مادامی که مأمورین احصاء شده، در انجام وظایف مورد نظر تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی قرار نگرفته باشند اقدامات آنان هرچند مربوط به جرایم مشهود باشد در راستای انجام وظیفه تلقی شده و از شمول عنوان ضابطیت خارج است. به عبارت دیگر

چنانچه ضابطین تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی باشند و در راستای وظایف مزبور مرتکب جرمی شوند جرم آنان در مقام ضابط محسوب اما در صورتی که منشاء وظایف آنان قانون بوده و تحت تعلیمات قانونی باشند تا زمانی که تحت تعلیمات و نظارت مقام قضایی قرار نگرفته‌اند، جرایم ارتكابی آنان در مقام ضابط محسوب نخواهد شد. بنابراین چون وظایف مأموران ضابط در جرایم مشهود به موجب قانون مقرر شده و نه مقام قضایی، در صورت ارتكاب جرم دادرسی و دادگاههای نظامی صالح به رسیدگی خواهد بود. (۳)

پرسش (۵):

چنانچه کارکنان نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف خاص نظامی یا انتظامی خود مرتکب بزه ارتشاء شوند، رسیدگی به آن در صلاحیت کدام مرجع می‌باشد و برای عمل ارتكابی مطابق کدام قانون تعیین مجازات می‌شود؟

پاسخ:

جرم رشاء و ارتشاء از جرایم خاص نظامی محسوب نمی‌شود اما چنانچه نظامیان در ارتباط با وظایف و مسؤولیت های نظامی یا انتظامی خود که طبق قانون و مقررات برعهده آنان است مرتکب این جرم شوند، سازمان قضایی به استناد ماده‌ی یک قانون دادرسی نیروهای مسلح، مصوب سال ۱۳۶۴ و با اصلاحات سال ۱۳۶۸ و ماده یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح صالح به رسیدگی می‌باشد اما در صورتی که ارتكاب بزه مذکور در ارتباط با اجرای دستور خاص مقام قضایی دادگستری باشد، جرم در مقام ضابط دادگستری تلقی و با عنایت به ذیل اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود و برای مرتکب مطابق ماده ۱۱۸ قانون م.ج.ن.م. تعیین مجازات می‌گردد. (۴)

پرسش (۶):

رسیدگی به جرایم روحانیون نظامی و کارکنان روحانی اداره عقیدتی سیاسی و حوزه نمایندگی ولی فقیه در کدام مرجع قضایی انجام می‌گیرد؟

پاسخ:

با توجه به بند الف از ماده‌ی ۱۳ آیین‌نامه دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت (اصلاحی) که از عبارت: کلیه جرایم روحانیون استفاده شده و قید «عمومی» مقرر در آیین‌نامه‌ی سال بنا بر این کلیه جرایم روحانیون اعم از عمومی، نظامی و ... در صلاحیت دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت می‌باشد. (۵)

پرسش (۷):

مأمور مراقبی که به دستور دادگاه عمومی متهمی را بدرقه می‌کرده، در انجام وظیفه اهمال نموده و در نتیجه متهم با دستبند متواری شده است، مرجع صالح به رسیدگی برای چنین جرمی کدامی است.

پاسخ:

با توجه به اینکه منشاء و سبب جرائم مذکور (فرار متهم و تضییع اموال نظامی) ترک فعل واحد، یعنی اهمال مأمور بوده است، بر اساس قواعد حقوق جزای عمومی (مقرر در ماده‌ی ۴۶ ق.م.ا) در مواردی که فعل (یا ترک فعل) واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه باشد موضوع از مصادیق تعدد معنوی بوده و مرتکب با رعایت ماده مذکور به مجازات اشد محکوم می‌گردد. در مورد مرجع صالح به رسیدگی چنانچه جرائم مأمور بدرقه در ارتباط با اجرای دستور مقام قضایی دادگستری به وقوع پیوسته باشد به عنوان جرم در مقام ضابط در دادگاههای عمومی رسیدگی می‌شود، لیکن اگر اقدام

مأمور مراقب و بدرقه متهم، در اجرای دستور و تحت نظارت و تعلیمات مذکور نبوده، رسیدگی به جرائم ارتكابی در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد. به بیان دیگر هنگامی که فعل واحدی منجر به نتایج متعدد شود و هریک از آن نتایج عنوان مجرمانه‌ی خاصی داشته باشد مثل: فرار متهم و تضييع اموال نظامی در فرض مسئله، مرجعی که عنوان اشد در صلاحیت آن است صالح به رسیدگی برای هر دو عنوان است).^(۶)

پرسش (۸) :

آیا مأمورین انتظامی و کارمندان زندان مثل رئیس و معاونین زندان ضابط تلقی می‌شوند؟ در صورت ارتكاب جرم، رسیدگی به جرم آنان در کدام مرجع انجام می‌پذیرد؟

پاسخ :

تأکید قانونگذار به ضابط بودن رئیس و معاونین زندان از باب ابلاغ دستورهای قضایی به مربوط امور زندانیان و جرایم ارتكابی از سوی زندانیان بوده است. بنابراین تعیین مرجع صالح جهت رسیدگی به تخلفات پرسنل ناجا اعم از مأمور و غیر مأمور، تابع قواعد و مقررات ق.آ.د.ک، ۱۲۹۰ و ق.م.ج.ن.م. و سایر قوانین مرتبط از جمله ماده ۱۹ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و ملاک ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ می‌باشد.

در خصوص مرجع صالح جهت رسیدگی به جرائم مأموران انتظامی زندان، چنانچه مأموران مذکور تحت نظارت و تعلیمات مستقیم قضات محاکم عمومی انجام وظیفه نمایند و در این حالت مرتکب جرم شوند در مقام ضابط تلقی و به جرم آنان در دادگاههای عمومی رسیدگی می‌شود اما در مواردی که اقدامات مأمورین در اجرای دستور و تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی نباشد، به عنوان جرایم نظامی و انتظامی محسوب و به استناد تبصره‌ی یک ماده ۱ ق.م.ج.ن.م. در دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود.

در زندان‌ها معمولاً دو گروه اشتغال به خدمت دارند: ۱- کارکنان سازمان زندانها ۲- مأموران انتظامی از ناجا که به سازمان زندانها مأمور شده‌اند.

رسیدگی به جرایم کارکنان سازمان زندانها (اعم از رئیس، معاونان و سایرین) در صلاحیت محاکم عمومی است ولی اگر مأموران انتظامی شاغل در زندانها در مقام ضابط مرتکب جرمی شوند در محاکم عمومی رسیدگی خواهد شد و در غیر اینصورت در دادگاههای نظامی به جرم آنان رسیدگی می‌شود.^(۷)

پرسش (۹) :

چنانچه دادگاه نظامی ۲ در مقام رسیدگی به اعتراض به قرار منع پیگرد یا در مقام حل اختلاف میان بازپرس و دادستان به عدم صلاحیت دادرسی و محاکم نظامی معتقد باشد آیا می‌تواند بی‌اعتنا به مقوله‌ی صلاحیت، مبادرت به صدور رای نماید یا اینکه مکلف است قرار عدم صلاحیت صادر نماید؟

پاسخ :

در مواردی که مرجع رسیدگی کننده ذاتاً صلاحیت رسیدگی به جرمی را نداشته باشد اجازه‌ی ورود در ماهیت امر را ندارد بنا به این دادگاه نظامی دو که در مقام رسیدگی به اعتراض به قرار منع پیگرد متوجه عدم صلاحیت ذاتی دادرسی و دادگاه نظامی می‌شود، قرار مذکور را به لحاظ عدم صلاحیت نقض و پرونده را جهت صدور قرار عدم صلاحیت به دادرسی ارسال می‌نماید. و دادرسی نیز ملزم به تبعیت از مفاد رای دادگاه است و باید قرار عدم صلاحیت صادر نماید.^(۸)

پرسش (۱۰) :

مرجع صالح به رسیدگی جهت اعتراض به قبض‌های جریمه‌ی راهنمایی و رانندگی کدام است؟

پاسخ :

با توجه به تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکتهای عمومی، بخشی از امور قضایی به شوراهای حل اختلاف واگذار شده است. ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده مذکور که به صلاحیت شورای حل اختلاف اختصاص دارد رسیدگی به مواردی مانند موضوع پرسش، یعنی مجازاتهای تعزیری موضوع تخلفات رانندگی ناظر بر بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۳ را در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار داده است. لیکن چنانچه صدور قبض جریمه از مصادیق گزارش خلاف واقع باشد، براساس تبصره ۲ ماده ۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی مصوب ۳۰ خرداد ماه ۱۳۵۰ عمل خواهد شد و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی) (مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰) مقرر می‌دارد: چنانچه دادگاه ضمن رسیدگی، گزارش مأمور مربوط را خلاف تشخیص دهد باید مراتب را برای تعقیب مأمور به شهربانی کل یا ژاندارمری کل اعلام نماید. (۹)

پرسش (۱۱) :

در تصادفات رانندگی منتهی به وقوع جرم چنانچه متهم نظامی به میزان پنجاه درصد و متهم غیر نظامی نیز به میزان پنجاه درصد مقصر باشد. کدام مرجع صالح به رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ :

در فرض پرسش، چون راننده‌ی خودروی نظامی درحین انجام وظیفه بوده به اعتبار این امر، سازمان قضایی صالح به رسیدگی می‌باشد و از جهت اینکه متهم غیر نظامی نیز در این تصادف مقصر بوده دادگاههای عمومی نیز صالح به رسیدگی هستند. اما باتوجه به اینکه رسیدگی به اتهام یکی از متهمین ملازمه با رسیدگی به اتهام دیگری دارد، حسن جریان دادرسی کیفری اقتضا می‌نماید که به اتهام هر دو متهم در مرجع قضایی واحد رسیدگی شود. به عبارت دیگر، ارتباط بین اعمال ارتكابی متهمان و غیر قابل تفکیک بودن آن، وحدت تعقیب و محاکمه را ایجاب می‌نماید و مرجع صالح نیز با توجه به قواعد و مقررات مربوط به صلاحیت کیفری و رویه قضایی، دادگاهی است که زودتر رسیدگی را شروع کرده است. (مستفاد از وحدت ملاک ماده ۵۴ قانون تشکیل آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری).^(۱۰)

پرسش (۱۲):

مرجع صالح به رسیدگی در جرایم کارکنان غیر نظامی صندوق‌های قرض الحسنه، مؤسسات مالی و اعتباری، تعاونی مسکن و مصرف نیروهای مسلح کدام است؟

پاسخ :

مقررات بند «ج» از ماده یک ق.م.ج.ن.م. مصوب ۸۲، ناظر بر افرادی است که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و در مدت مزبور برابر قوانین و مقررات استخدامی نیروهای مسلح از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند مانند کارکنان پیمانی که خدمت پیمانی خود را به صورت نظامی یا کارمند برابر مقررات استخدامی نیروهای مسلح انجام می‌دهند. بنابراین آن دسته از کارکنان صندوق‌های قرض الحسنه نیروهای مسلح که حقوق، مزایا و

قرارداد آنان تابع قانون کار و بیمه‌های اجتماعی است نظامی محسوب نمی‌شوند و رسیدگی به جرایم حین خدمت آنان نیز از شمول صلاحیت محاکم نظامی خارج است. (۱۱)

پرسش (۱۳):

مرجع صالح برای رسیدگی جرایم کارکنانی که به عنوان دانش‌آموز در نیروهای مسلح مشغول خدمت بوده و دارای سن کمتر از ۱۸ سال باشند کدام است. (دادگاه عمومی ویژه‌ی اطفال یا دادگاه نظامی)

پاسخ:

به موجب ماده‌ی یک قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، به جرایم محصلان مراکز آموزشی نیروهای مسلح در دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود. و از آنجایی که محصل عضو نیروهای مسلح می‌تواند شامل افراد کمتر از ۱۸ سال نیز باشد به جرایم این محصلان در محاکم نظامی رسیدگی می‌شود. نظریه اداره حقوقی به شماره ۷/۲۶۸۸ مورخه ۸۲/۴/۹ مؤید همین نظر است. شایان ذکر است که با توجه به اخیرالتصویب بودن قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، نسبت به رأی وحدت رویه ۶۵۱-۷۹/۸/۳ در خصوص لزوم رسیدگی به جرایم اطفال، در دادگاه اطفال، رای مزبور در مورد مجرمین نظامی نسخ گردیده است. (۱۲)

پرسش (۱۴):

رسیدگی به جرایم کارکنان نظامی عضو هیأت مدیره شرکت‌های تعاونی مراکز نظامی یا انتظامی با کدام مرجع است؟

پاسخ :

مستنبط از تبصره‌ی ماده‌ی ۱۲۸ از قانون شرکتهای تعاونی مصوب ۱۳۵۰، جرایم کارکنان دولت شاغل در تعاونی‌های مسکن و مصرف، جرم حین خدمت یا به سبب خدمت تلقی می‌شود و با عنایت به اینکه براساس اجازه مقام معظم رهبری و همچنین برابر ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به جرایم حین خدمت و مرتبط با وظایف کارکنان نیروهای مسلح در دادگاههای نظامی رسیدگی می‌شود بنابراین چون جرایم پرسنل نظامی عضو هیأت مدیره شرکتهای تعاونی مراکز نظامی و انتظامی در ارتباط با وظایفشان در این شرکت‌ها بوده و حین خدمت نیز تلقی می‌شود در صلاحیت دادگاههای نظامی می‌باشد. (۱۳)

پرسش (۱۵) :

رسیدگی به جرایمی که با یکدیگر ملازمه داشته و مرتبط باشند و در واقع جرم واحد تلقی مثل رشاء و ارتشاء یا تبانی در معاملات دولتی در صلاحیت کدام مرجع است.

پاسخ :

چنانچه رسیدگی به اتهام مرتکبین با یکدیگر ملازمه داشته باشد یا به عبارت دیگر جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد (نظیر جرم رشاء و ارتشاء) رسیدگی به آن باید در یک دادگاه انجام گیرد و در خصوص جرایمی نظیر رشاء و ارتشاء و تبانی در معاملات دولتی، با توجه به اشد بودن مجازات جرم نظامی و اینکه متهم نظامی نقش اصلی را در ارتکاب جرم دارد. رسیدگی در دادگاه نظامی انجام می‌پذیرد. رویه قضایی در سازمانهای قضایی سراسر کشور و آراء صادره شده از شعب دیوان عالی کشور نیز مؤید همین نظریه می‌باشد. (۱۴)

پرسش (۱۶):

در صورت عدم حضور بازپرس در حوزه قضایی، رسیدگی به جرایم جنایی در صلاحیت کدام مقام قضایی است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۲۳ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و تبصره ماده ۱۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری، چنانچه بازپرس در محل نباشد و یا معذور از انجام وظیفه باشد دادستان می‌تواند انجام وظیفه بازپرس را از رئیس یا یکی از اعضای محکمه ابتدایی (دادگاه نظامی ۲) درخواست نماید. بنابراین در فرض پرسش، ارجاع پرونده‌های بازپرسی به قاضی دادگاه نظامی دو جهت رسیدگی به عنوان جانشین بازپرس منع قانونی ندارد. لازم به توضیح است چنانچه دادگاه نظامی ۲ به جانشینی بازپرس به پرونده ارجاعی از سوی دادستان رسیدگی نماید چون در امر جزایی مستنطق بوده لذا به این پرونده نمی‌تواند به عنوان قاضی دادگاه رسیدگی نماید و این امر از موارد رد دادرسی است. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز طی دو نظریه به شماره‌های ۷/۷۸۶۵-۶۶/۱۲/۹ و ۷/۱۸۲۹-۶۲/۵/۴ این نظریه را تأیید نموده است. (۱۵)

پرسش (۱۷):

در صورت عدم حضور قاضی دادگاه در حوزه قضایی، رسیدگی به اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت در کدام مرجع قضایی انجام می‌پذیرد؟

پاسخ:

در قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات آن در سال ۱۳۶۸، در خصوص مورد تعیین تکلیف نشده است لیکن از جهت تعیین تکلیف متهم و تسریع در رسیدگی و جلوگیری

از بازداشت غیر قانونی (احتمالی) متهم، روش معقول و مبتنی بر احتیاط این است که پرونده‌ی امر جهت رسیدگی به اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت به نزدیکترین دادگاه نظامی ۲ هم‌عرض ارسال شود. ملاک ماده‌ی ۲ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها می‌تواند مؤید نظر فوق باشد. (۱۶)

پرسش (۱۸):

چنانچه قبل از صدور قرار عدم صلاحیت برای متهمی قرار بازداشت موقت صادر گردد و متهم نیز به قرار بازداشت اعتراض نماید و در موضوع پرونده قرار عدم صلاحیت صادر گردد، کدام مرجع صالح به رسیدگی به اعتراض متهم صالح است؟ (مرجع‌ی که قرار عدم صلاحیت صادر کرده، یا مرجع‌ی که برای آن اعلام صلاحیت شده است؟)

پاسخ :

در مواردی که مرجع رسیدگی‌کننده ذاتاً صلاحیت رسیدگی به جرمی را نداشته باشد، حق ورود در ماهیت امر را ندارد بنابراین دادگاه نظامی دو که در مقام رسیدگی به اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت، متوجه عدم صلاحیت ذاتی می‌شود، باید با اعلام تذکر و ارشاد قضایی و بدون هیچگونه اقدامی پرونده را نزد بازپرس رسیدگی‌کننده یا صادرکننده‌ی قرار اعاده نماید. بازپرس رسیدگی‌کننده نیز چنانچه بعد از صدور قرار بازداشت، و اعتراض متهم به قرار، متوجه عدم صلاحیت خود گردد، می‌بایستی نسبت به تصمیمات متخذه از جمله قرار بازداشت موقت عدول و پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به همراه متهم به مرجع صالح ارسال نماید. (۱۷)

پرسش (۱۹)

آیا صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری امکانپذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به مفاد تبصره‌ی یک از ماده‌ی ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری و ماده ۴۶ قانون مذکور (مصوب ۸۵/۳/۹) و همچنین ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، امکان صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دیوان عدالت اداری بلا اشکال است. (۱۸)

پرسش (۲۰):

آیا محاکم نظامی می‌توانند قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع غیر قضایی صادر نمایند؟ (نظیر تعزیرات حکومتی و ...)

پاسخ:

براساس مفاد ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و مفاد رأی وحدت رویه به شماره ۶۶۰ مورخه ۸۲/۱/۱۹ و ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۵۶ امکان صدور قرار عدم صلاحیت از سوی مرجع قضایی نظامی به شایستگی رسیدگی مرجع غیرقضایی وجود دارد لیکن، مرجع رسیدگی کننده ، می‌بایستی پس از صدور قرار، پرونده را جهت اظهارنظر به دیوان عالی کشور ارسال و در صورت تأیید قرار عدم صلاحیت از سوی دیوان، پرونده را به مرجع غیرقضایی ارسال نماید. (۱۹)

پرسش (۲۱)

آیا اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای تعزیرات حکومتی با مراجع قضایی امکان پذیر است؟
مرجع حل اختلاف کدام است؟

پاسخ :

بر اساس مفاد رأی وحدت رویه شماره ۶۶۰ مورخه ۸۲/۱/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، هرگاه مراجع قضایی اعم از دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند به لحاظ برتری اعتبار مراجع قضایی نسبت به مراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می شود رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت لازم الاتباع می باشد. (۱۹)

پرسش (۲۲):

در صورت رسیدگی به جرایم مربوط به حوادث رانندگی نظیر بی احتیاطی منجر به ایراد جرح و رانندگی بدون پروانه از سوی محاکم عمومی، چنانچه بی احتیاطی منتهی به ایراد خسارت به اموال نظامی هم شده باشد، کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟ (محاکم عمومی یا محاکم نظامی)

پاسخ :

قبل از پاسخ به این پرسش، لازم است بدانیم که، با توجه به اینکه حوادث رانندگی مرتبط با وظیفه نظامی و انتظامی مرتکب، از جمله جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است در این خصوص لازم است مسئولین استانی سازمانهای قضایی نیروهای مسلح، یگانهای نظامی و انتظامی مستقر در حوزه قضایی را توجیه نمایند تا در اینگونه موارد پرونده را بصورت کلی (هم درباره ایراد جرح یا قتل و هم در باره ایراد خسارت) به دادسرای نظامی ارسال و از تفکیک پرونده و ارسال یک بخش آن به محاکم عمومی و بخش دیگر آن به مراجع قضایی نظامی خودداری نمایند. اما در فرض مسئله پاسخ این است که چنانچه موضوع در مرجع قضایی عمومی رسیدگی نشده باشد، دادسرا و دادگاه نظامی با

توجه به اینکه پرونده در این مرجع مطرح گردیده، با توجه به حدود صلاحیت قانونی می‌بایستی در مورد ایراد جرح و ایراد خسارت ناشی از سانحه رانندگی اتخاذ تصمیم نمایند. در صورتی که موضوع ایراد جرح یا قتل ناشی از حادثه رانندگی در مراجع قضایی عمومی مطرح رسیدگی بوده و رأی صادر نشده باشد، امکان اختلاف در صلاحیت وجود دارد و دادسرای نظامی با توجه به صلاحیت قانونی می‌تواند، نسبت به موضوع اعلام صلاحیت نماید و در صورت اختلاف، پرونده به مرجع حل اختلاف ارسال و براساس رأی مرجع حل اختلاف عمل گردد. در فرض دیگر چنانچه موضوع ایراد جرح یا قتل ناشی از حادثه رانندگی در مرجع قضایی عمومی رسیدگی و رأی نیز صادر شده باشد، با عنایت به اینکه منشاء هر دو جرم (ایراد جرح و ایراد خسارت) بی‌احتیاطی می‌باشد از حیث رعایت حقوق متهم و اینکه تعقیب و مجازات مجدد متهم برای موضوع واحد تضییع حقوق وی محسوب می‌شود موضوع اتهام بی‌احتیاطی منجر به ایراد خسارت به اموال دولتی دارای اعتبار امر مختومه کیفری محسوب و مرجع رسیدگی کننده قرار موقوفی تعقیب صادرنموده و یگان را به تقدیم دادخواست حقوقی جهت استیفاء حقوق دولت، دلالت و ارشاد می‌نماید. اگر چه در فرض اخیر، مطلوب‌تر این است که دادسرای نظامی مربوطه قبل از هرگونه اقدام و ثبت پرونده گزارش را عودت و یگان را در مورد خسارت وارده، به محاکم عمومی جهت تقدیم دادخواست حقوقی دلالت و ارشاد نمایند.

پرسش (۲۳):

چنانچه کفیلی که از متهم دادسرا و دادگاه نظامی کفالت نموده‌است در مورد پرداخت وجه‌الکفاله اظهارعجز نماید و مدعی‌اعسار گردد، مرجع رسیدگی به دادخواست اعسار کفیل، کدام است؟ (محاکم عمومی یا نظامی)

پاسخ :

با عنایت به اینکه مرجع قضایی نظامی صلاحیت رسیدگی به اصل موضوع و پذیرش کفالت را دارا بوده و دستوراخذ وجه‌الکفاله از طریق دادستان نظامی مربوطه صادر شده و خواننده دعوی نیز دادستان نظامی است به نظر می‌رسد دادگاه نظامی با رعایت تشریفات قانونی صلاحیت رسیدگی به دادخواست اعسار کفیل را دارد و این امر از صلاحیتهای اضافی مراجع قضایی نظامی می‌باشد . رسیدگی به دادخواست اعسار کفیل، مستقل از موضوع جرم مکفول بوده و به نظر می‌رسد در چنین موردی اینجا ضرورتی به احراز و اثبات ارتباط آن با وظایف خاص نظامی و انتظامی نباشد. ماده ۱۳۶ مکرر ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ یکی از موارد شکایت نسبت به پرداخت وجه‌التزام یا ضبط وثیقه و دستوراخذ وجه‌الکفاله را در صورتی عنوان نموده که کفیل یا متهم بخواهد ثابت نماید پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده است . دادگاه در چنین صورتی به گونه‌ای مبادرت به صدور حکم می‌نماید که به محض ملاتت کفیل، وجه‌الکفاله از وی اخذ گردد. رأی صادره نیز غیرقطعی و در مورد رسیدگی به اعتراض کفیل قطعی می‌باشد.

پرسش (۲۴):

در تعدد معنوی (موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی) در صورتی که هریک از عناوین در صلاحیت یک مرجع باشد از حیث رسیدگی و تعیین مرجع صالح چگونه باید عمل نمود؟

پاسخ :

با عنایت به مفاد ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی و باتوجه به وحدت ملاک مادتین ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ ، در جرایم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم

باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است بنابراین دادگاهی که صلاحیت تعیین مجازات اشد را دارد صالح به رسیدگی است. (۱۹)

پرسش (۲۵):

آیا دادرسی نظامی صلاحیت اعمال و اجرای ماده واحده قانون نحوه تخلیه منازل سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و نیروی انتظامی مصوب ۷۲/۵/۶ مجلس شورای اسلامی را دارد یا این امر صرفاً در صلاحیت محاکم عمومی است؟

پاسخ:

با عنایت به ضوابط و مقررات مربوط به تعیین صلاحیت دادرسی و دادگاههای نظامی، موضوع تخلیه منازل سازمانی، با هیچیک از ضوابط مقرر منطبق نمی‌باشد. بنابراین، اجرای قانون نحوه تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی مصوب ۷۲/۵/۶ و ماده ۱۵ آیین نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۶۳ به عهده دادستان عمومی محل وقوع ملک بوده و از شمول صلاحیت دادرسی نظامی خارج است. (۲۰)

پرسش (۲۶):

با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۲/۶/۶-۵۸۳ که دادگاه تجدیدنظر را مرجع اعمال ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۶ شناخته، چنانچه مرجع تجدیدنظر دیوانعالی کشور باشد باعنایت اینکه دیوان رسیدگی شکلی می‌نماید در اینگونه موارد اعمال ماده ۲۵ قانون مذکور به عهده کدام مرجع است؟

پاسخ :

با عنایت به اینکه دیوان عالی کشور، اختیار نقض یا ابرام حکم را دارد و وظایف محاکم را ندارد و یک مرجع عالی است، حکمی که از دادگاه نظامی یک صادر شده و در دیوان مورد بررسی و تجدیدنظر قرار می‌گیرد، در صورت تأیید حکم بدوی از سوی دیوان، دادگاه نظامی یک که حکم صادره‌اش قطعی شده است از لحاظ اعمال مقررات ماده مذکور صالح خواهد بود و چنانچه حکم صادره از طرف دیوان عالی کشور نقض شده باشد و به دادگاه همعرض دیگری ارجاع شده باشد و دادگاه همعرض رأی صادر نماید، مرجع اعمال مفاد ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دادگاه اخیر خواهد بود. (دادگاهی که رأی قطعی را صادر نموده باشد).^(۲۱)

پرسش (۲۷):

شکایات نظامیان از رده‌های مافوق و یاسایر مبادی ذیربط نظامی (کمیسیونهای مربوطه) در باره‌ای با اخراج، از خدمت در صلاحیت کدام مرجع قضایی می‌باشد (محاکم نظامی یا عمومی یا دیوان عدالت اداری)؟

پاسخ :

در مواردی که تزییع حقوق استخدامی کارکنان نیروهای مسلح براساس تصمیمات فرماندهی با کمیسیونهای مربوط موضوع شکایت باشد مرجع رسیدگی دیوان عدالت اداری خواهد بود و این امر به طور صریح در قوانین استخدامی نیروهای مسلح اشاره شده است.^(۲۲)

پرسش (۲۸):

احراز اخلال در نظم عمومی یا بیم تجری مرتکب یا دیگران در خصوص موضوع مواد ۲۰۳ و ۲۶۹ و ۶۱۴ و قانون مجازات اسلامی در صلاحیت کدام مرجع است (مقامات قضایی دادسرا یا دادگاه یا هردو)؟

پاسخ :

تشخیص اینکه مورد منطبق با مواد ۲۰۳ و ۲۰۸ و یا تبصره ۲ ماده ۲۶۹ یا ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشد یا خیر، اختصاص به دادگاه نظامی یا مرجع خاصی ندارد لذا، هر مرجع قضایی در حدود صلاحیت خود باید جهت قانونی مذکور در آن موارد را در نظر گرفته و رعایت نماید و برآن اساس اظهار نظر کند. (۲۳)

پرسش (۲۹):

چنانچه در تیراندازی منجر به قتل یا جرح، عمل تیراندازی مطابق مقررات انجام گرفته باشد و برای مجرم نظامی قرار منع پیگرد صادر گردد، درخواست اولیای دم جهت پرداخت دیه در کدام مرجع قضایی رسیدگی می‌شود؟

پاسخ :

با توجه به اینکه در این گونه مورد جرم واقع شده منتسب به شخص نظامی و موضوع صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی بوده است. وقوع یافته لیکن بنا به هرچند به حکم قانون مأمور تیراندازی کننده از تعقیب و مجازات معاف می‌شود اما از باب صلاحیت رسیدگی دادگاه نظامی صالح به صدور حکم دیه از بیت المال است و در این خصوص پس از قطعیت قرار منع پیگرد، پرونده بدون صدور کیفرخواست و با تهیه گردشکار مناسب از سوی دادسرا، جهت صدور حکم

پرداخت دیه به محاکم نظامی ارسال و دادگاه نیز مطابق تشریفات قانونی به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهد نمود. (۲۴)

پرسش (۳۰):

چنانچه محکومین یا بازداشت شدگان محاکم نظامی که در زندان نظامیان در بازداشت باشند مرتکب جرمی در زندان شوند، رسیدگی به اینگونه جرایم در صلاحیت کدام مرجع است (محاکم نظامی یا عمومی)؟

پاسخ:

در این فرض چون مرتکب در حال تحمل محکومیت بوده و نه در حال خدمت چنانچه در داخل زندان، مرتکب جرمی شود رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است و در مورد افراد بازداشت شده نیز چون جرم ارتكابی حین خدمت نبوده و در حین رسیدگی و تحقیقات به جرم نظامی کشف نشده است و منظور از لفظ کشف مندرج در ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی کشور مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام این است که جرمی که قبلاً وقوع یافته و در حین رسیدگی به جرم نظامی کشف گردیده باشد، دادگاه نظامی مجاز به رسیدگی می‌باشند و در خصوص جرم وقوع یافته از سوی بازداشت شده با توجه به اینکه بعد از رسیدگی یا همزمان با رسیدگی با جرم نظامی کشف گردیده و مفاد مندرج در ماده یک قانون مذکور در حقیقت یک استثنایی بر اصل است و در هنگام تردید باید به قدر متیقن اکتفا نمود، به نظر می‌رسد موضوع از مضمول ماده یک قانون مذکور خارج بوده و رسیدگی به آن نیز در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب باشد. (۲۵)

پرسش (۳۱):

رسیدگی به جرایم اعضای هیأت علمی دانشگاهها که از بورسیه نیروهای مسلح استفاده نموده‌اند در کدام مرجع قضایی انجام می‌گیرد؟

پاسخ:

عضو هیأت علمی بودن کارکنان نیروهای مسلح، موجب سلب صلاحیت دادگاههای نظامی، در رسیدگی به جرایم اینگونه کارکنان نمی‌باشد لذا، با توجه به اینکه مرتکب نظامی است در صورتی که جرم ارتكابی مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی بوده یا در حین خدمت وقوع یافته باشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است. (۲۶)

پرسش (۳۲):

در جرم جعل و استفاده از سند مجعول، چنانچه جاعل غیرنظامی می‌باشد، آیا جرم جاعل و استفاده‌کننده از سند مجعول در دادگاه نظامی قابل رسیدگی خواهد بود؟

پاسخ:

جرائم جعل و استفاده از سند مجعول از جرائم مستقل بوده و هیچ ملازمه‌ای با یکدیگر ندارند و بحث معاونت و مشارکت نیز مطرح نیست بنابراین هر یک از جرائم مذکور قابل تفکیک بوده، و در مرجع ذیصلاح قابل رسیدگی می‌باشد بنابراین متهم نظامی در دادگاه نظامی و متهم غیرنظامی دادسرا و در دادگاه عمومی تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

پرسش (۳۳):

به اتهام سهل انگاری یا تبانی مأمورین بدرقه زندانیان، منجر به فرار متهم، در کدام مرجع رسیدگی می‌شود؟

پاسخ : باتوجه به اینکه مأمور نیروی انتظامی در اجرای وظیفه خاص خود که مراقبت از زندانی است در مظان اتهام قرار گرفته و این نوع وظیفه خارج از شمول وظیفه ضابط بودن است، رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادرسی نظامی است.

بدیهی است چنانچه مأمور در اجرای دستور مستقیم دادگاه عمومی مرتکب جرم شود، جرم در مقام ضابط محسوب شده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی است. (۲۷)

پرسش (۳۴):

چنانچه دو مرجع قضایی (نظامی و عمومی) در مورد یک امر کیفری خود را صالح بدانند و پرونده در هر دو مرجع مطرح رسیدگی باشد یکی از مراجع مذکور به مرجع دیگری صلاحیت خود را در رابطه با آن موضوع اعلام اما مرجع اخیر، به به این امر توجهی ننموده و همچنان به رسیدگی ادامه دهد تکلیف چیست؟

پاسخ :

چنانچه هر دو مرجع خود را صالح بدانند و علی‌رغم تذکر یکی از آنها، دیگری، به رسیدگی ادامه داده و بر صلاحیت خود اصرار ورزد این امر به نوعی اختلاف در صلاحیت است بنابراین لازم است مرجع تذکر دهنده پرونده را طی شرحی جهت حل اختلاف به مرجع حل اختلاف ارسال نماید. قابل ذکر است، اختلاف در صلاحیت اعم است از اثبات در صلاحیت یا نفی صلاحیت و به استناد ماده (۲۸) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مرجع حل اختلاف بین دادگاههای عمومی و نظامی دیوان عالی کشور است. (۲۸)

پرسش (۳۵):

آیا دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی به جرم خاص نظامی و انتظامی را بعنوان جرم مرتبط با جرم عمومی (تعدد جرم) دارند یا خیر؟

پاسخ :

در صورت تعدد جرم، هر مرجع براساس صلاحیت ذاتی خود اقدام می‌نماید بنابراین و مطابق قاعده رسیدگی به جرائم خاص نظامی و انتظامی در صلاحیت ذاتی محاکم نظامی است و دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی به جرائم خاص نظامی را ندارند. (مستفاد از وحدت ملاک ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰)

پرسش سی و شش (۳۶):

چنانچه غیرنظامی اموال نظامی را سرقت یا حمل نماید، موضوع در صلاحیت کدام مرجع قضایی بوده و مرتکب مطابق کدام قانون مجازات خواهد شد؟

پاسخ:

نوع اموال مسروقه اعم از اینکه نظامی باشد یا غیرنظامی، برای دادسراها و دادگاههای نظامی ایجاد صلاحیت نمی‌نماید به بیان دیگر صلاحیت دادگاههای نظامی براساس نوع اموال مسروقه مشخص نمی‌گردد بنابراین صرف نظامی بودن مال مسروقه از سوی سارق غیرنظامی موجبی برای صلاحیت دادگاههای نظامی نبوده و در این رابطه دادگاههای عمومی براساس قانون مجازات اسلامی رسیدگی و تعیین مجازات می‌نمایند.

پرسش (۳۷):

نظامیان بازنشسته که حامل سلاح نظامی با جواز حمل بوده و در اثر سهل‌انگاری یا به هرنحو دیگری سلاح را مفقود نمایند مرجع رسیدگی به موضوع کدام است؟

پاسخ :

با توجه به اینکه بازنشسته، شاغل نیست و فعل ارتكابی نمی تواند، ارتباطی با وظائف خاص نظامی و انتظامی داشته باشد، موجبی برای صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی وجود ندارد و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاههای عمومی است.

پرسش (۳۸) :

شخص بصورت قراردادی در سپاه مشغول خدمت گردیده و در حین ورزش صبحگاهی که برای پرسنل نظامی الزامی می باشد، از ناحیه پا دچار صدمه می شود، مصدوم از سپاه شاکی شده و مطالبه دیه نموده است. مرجع صالح به رسیدگی موضوع کدام است؟

پاسخ :

از آنجایی که انجام ورزش صبحگاهی در یگان منتسب به امر، فرمانده است و موضوع به وظائف نظامی مربوط می شود در دادسرا و دادگاه نظامی قابل رسیدگی است.

سوال (۳۹) :

با حذف قید «هر نیروی مسلح قانونی دیگر» از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، رسیدگی به جرائم مأمورین حفاظت منابع طبیعی و حراست بانکها و گارد انتظامی بنادر در صلاحیت کدام مرجع قضایی قرار دارد؟

پاسخ :

افراد مذکور در فرض مسئله عضو نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نمی باشند لذا از شمول قوانین مقررات مربوط به نیروهای مسلح از جمله قوانین کیفری خارج بوده و در صورت ارتكاب جرم، رسیدگی به جرم آنها در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است.

پرسش (۴۰):

به اتهام آن دسته از مرتکبین جرائم خاص نظامی (مانند تیراندازی در حین پست نگهبانی) که هم زمان بعنوان ضابط خاص هم هستند، در کدام مرجع قضایی رسیدگی می‌شود؟

پاسخ:

در جرائم خاص نظامی، تنها دادسرا و دادگاههای نظامی صالح به رسیدگی هستند. و اینکه مرتکب در حین ارتکاب جرم خاص نظامی ضابط بوده باشد، از دادگاه نظامی نفی صلاحیت نمی‌نماید. براساس اصل ۱۷۲ قانون اساسی رسیدگی به جرم خاص نظامی، در صلاحیت دادگاه نظامی است اگرچه در مقام ضابط دادگستری وقوع یافته باشد. جرم در مقام ضابط دادگستری مشروط به اینکه جرم خاص نظامی نباشد در صلاحیت دادگاههای عمومی است.

پرسش (۴۱):

در خصوص مخبرین نیروهای مسلح که همکاری مستمر با آنان دارند چنانچه در پوشش مخبر بودن مرتکب جرمی شوند کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

مخبرین، نظامی نبوده و هیچ رابطه خدمتی نیز با نیروهای مسلح ندارند بنابراین در صورت ارتکاب جرم، موضوع خارج از شمول صلاحیت دادگاه نظامی است. البته چنانچه مخبر یا مخبرین نظامی باشد. و جرم ارتكابی نیز مربوط به وظائف خاص نظامی یا انتظامی بوده یا در حین خدمت وقوع یافته باشد یا جرم مخبر در قالب معاونت یا مشارکت با مجرم نظامی باشد، دادگاه نظامی صالح به رسیدگی است.

پرسش (۴۲):

در جرائم متقابل که رسیدگی به هر کدام در دیگری مؤثر است، کدام مرجع صالح به رسیدگی می‌باشد؟ (بطور مثال جرم تمرد در مقابل مأمورین دولتی یک جرم عمومی است و در دادگاههای عمومی رسیدگی می‌شود و در صورت ارتکاب جرم از سوی مأمورین نظیر ایراد ضرب و جرح و توهین، موضوع در صلاحیت دادگاههای نظامی است. حال چنانچه جرایم مذکور متقابلاً و همزمان واقع شوند کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟)

پاسخ:

ملاک و معیار تعیین صلاحیت دادگاههای نظامی در قانون مشخص شده است. جرائم متقابل در زمره جرائم مرتبط نبوده و قابل تفکیک می‌باشند بنابراین جرم تمرد در مقابل مأمورین دولتی در صلاحیت دادگاه عمومی است و چنانچه مأمور نیز مرتکب جرمی شده باشد، در صورتی که در مقام ضابط دادگستری نباشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها**بخش دوم:****صلاحیت محلی دادسرا و دادگاههای نظامی****پرسش (۱):**

در مورد جرم فرار از خدمت که از جرایم مستمر است مرجع صالح به رسیدگی کدام است؟

پاسخ:

جرم فرار از خدمت به لحاظ اینکه رکن مادی آن تداوم داشته و حکایت از ادامه قصد مجرمانه متهم دارد، جرمی مستمر تلقی شده و تازمانی که مرتکب رسماً خود را برای ادامه خدمت به یگان متبوع معرفی ننماید، استمرار آن قطع نمی‌شود. درباره‌ی دادگاه صالح به رسیدگی برای جرایم مستمر هرچند در قوانین موضوعه حکم خاصی وضع نشده، اما نظریات ذیل از سوی علمای حقوق ابراز گردیده است:

۱- قبول صلاحیت محلی که جرم در آنجا شروع شده است.

۲- قبول صلاحیت محلی که جرم در آنجا قطع شده است.

۳- قبول صلاحیت کلیه محل‌هایی که جرم در آن محل‌ها استمرار داشته، با پذیرفتن این نکته که حق تقدم و الویت با دادگاهی است که رسیدگی را زودتر شروع کرده است.

با توجه به مراتب فوق، به نظر می‌رسد، نظریه اول که با اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم و مقررات ماده ۱۹۹ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ نیز انطباق دارد و رویه قضایی هم آن را تأیید کرده است، منطقی‌تر و قابل پذیرش باشد. (۲۹)

پرسش (۲):

جرائم نظامی یا حین خدمت فرماندهانی که بازخرید، مستعفی، اخراج یا از جایگاه فرماندهی مشمول دستور العمل نحوه‌ی احضار، منتقل شده باشند، در کدام مرجع قضایی رسیدگی می‌شود؟

پاسخ:

مقررات مربوط به صلاحیت، تابع زمان وقوع جرم است بنابراین دادگاهی که در تاریخ وقوع جرم صالح به رسیدگی بوده کماکان صلاحیت رسیدگی را دارا است لذا، بازنشسته شدن، بازخریدی، استعفا، اخراج یا تعلیق از خدمت فرماندهان مشمول دستور العمل نحوه‌ی احضار تأثیری در صلاحیت ندارد و اصل بر صلاحیت مرجعی است که در تاریخ وقوع بزه صلاحیت داشته است. مانند اینکه اگر یک نظامی در حین خدمت مرتکب جرم شود و در هنگام تعقیب نظامی نباشد این وضعیت، صلاحیت دادگاههای نظامی را در رسیدگی به جرم زمان اشتغال نفی نمی‌نماید

. پرسش (۳):

چنانچه پرونده‌ای به مرجع قضایی احاله شود آیا مرجع احاله‌کننده مجدداً صلاحیت رسیدگی به همان موضوعی را که قبلاً احاله نموده است دارد یا خیر؟

پاسخ:

احاله‌ی پرونده از استانی به استان دیگر، درحقیقت برای مرجع احاله‌کننده سلب صلاحیت و برای مرجع احاله‌شونده ایجاد صلاحیت می‌نماید، در غیراینصورت یک پرونده کیفری با موضوع واحد در دو مرجع مطرح رسیدگی بوده و این امر با قاعده « ممنوعیت تعقیب کیفری متهم در موضوع واحد از سوی دو مرجع قضایی » منافات داشته و ممکن است و تضییع حقوق متهم را در پی

داشته باشد. بنابراین مرجع احاله کننده با احاله پرونده صلاحیت رسیدگی به آن را از دست می دهد و از آن پس اختیار رسیدگی به موضوع احاله شده را ندارد. (۳۰)

پرسش (۴):

رسیدگی به جرم فرار مجدد متهمی که پرونده وی به استان دیگر احاله شده است کدام مرجع است؟

پاسخ :

به جرایم متعدد متهم باید در یک مرجع رسیدگی شود. چنانچه جرائم ارتكابی از یک نوع و واحد باشند چون برای مرتکب یک مجازات تعیین می شود رسیدگی به آن در یک مرجع انجام می گیرد. مفاد ماده (۱۹۹) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰، اشعار می دارد، فردی که مرتکب چند جرم از یک درجه شود در دادگاهی که در حوزه آن گرفتار (دستگیر) شده است محاکمه می شود. در فرض پرسش، به هر دو مرحله فرار باید در یک مرجع رسیدگی شود اما چون مرجع احاله کننده صلاحیت خود نسبت به فرار مرحله اول را از دست داده لزوم رسیدگی توأمان اقتضاء دارد، مرجع اخیر، پرونده را جهت رسیدگی به مرجع قضایی محال الیه ارسال نماید. (۳۱)

پرسش (۵) :

فرد نظامی مکلف است در محل جدید خدمتی انجام وظیفه نماید لیکن از حضور در یگان جدید امتناع ورزیده و مرتکب فرار از خدمتی شود، همچنین در صورتی که به فردی مأموریت داده شود لیکن فرد در محل مأموریت حاضر نشود و مرتکب جرم امتناع از حضور در محل مأموریت شود، محل وقوع جرم فرار و همچنین جرم لغو دستور (امتناع از حضور در محل مأموریت) کجاست؟

پاسخ :

پاسخ مسئله در فروض مختلف به شرح ذیل است: در فرض اول به فرد مأموریت داده می‌شود و وی از رفتن به محل مأموریت امتناع می‌نماید لیکن عمل منجر به فرار نمی‌شود یا فرد از رفتن به مأموریت امتناع و عمل منجر به فرار از خدمت نیز می‌شود در این شکل با توجه به اینکه رکن مادی جرم و عملیات مادی آن که عبارتست از رفتن به مأموریت و غیبت منجر به فرار در حوزه قضایی یگان اعزام کننده وقوع یافته است و به این جهت دادسرا و دادگاه نظامی مستقر در یگان اعزام کننده صالح به رسیدگی می‌باشند. در فرض دوم چنانچه فردی به یگان دیگری در استان دیگر انتقال یابد و از رفتن به یگان جدید امتناع نماید یا علاوه بر امتناع، مرتکب فرار از خدمت نیز گردیده باشد، به لحاظ اینکه رکن مادی جرم یا عملیات مادی آن که همان غیبت منجر به فرار است در حوزه یگان انتقال یافته، محقق گردیده است بنابراین دادگاه نظامی مستقر در یگان انتقال یافته صالح به رسیدگی می‌باشد. (۳۲)

پرسش (۱):

چنانچه محل وقوع جرم آمر و مأمور دو حوزه قضایی جداگانه باشد و عملیات مادی در حوزه قضایی مأمور وقوع یافته باشد کدام مرجع صالح به رسیدگی می‌باشد؟ (حوزه قضایی آمر یا حوزه قضایی مأمور)؟

پاسخ :

مبنای تعیین صلاحیت محلی، عنصر مادی جرم است. در فرض پرسش با توجه به اینکه عملیات مادی در حوزه قضایی مأمور وقوع یافته رسیدگی به جرم آمر و مأمور در صلاحیت حوزه قضایی مأمور انجام و از جهت دیگر با توجه اینکه آمر به نوعی در ارتکاب جرم مأمور معاونت نموده و در حقیقت آمریت دارای مبانی مشترک با معاونت است بنابراین رسیدگی به

جرم آمر در حوزه قضایی مباشر جرم (مأمور) انجام می‌گیرد زیرا مجازات آمر تابع مجازات قانونی مباشر و مأمور است و قانونگذار فقط در یک مورد آن هم آمریت در قتل برای آمر مجازات مستقلی تعیین نموده است و در سایر موارد مجازات آمر تابع مجازات مأمور است. قابل ذکر است که در اینگونه موارد صرفاً تحقق یک نوع جرم قابل تصور است چون فعل ارتكابی دارای یک عنصر مادی است و همانطور که گفته شد آمریت به نوعی، معاونت محسوب می‌گردد.

پرسش (۷):

از لحاظ قانونی رابطه‌ی دادرسی نظامی ناحیه‌ی یک استان با دادرسی نظامی مرکز همان استان به چه صورت است آیا صلاحیت رسیدگی قضات دادرسی نظامی ناحیه منحصر به جرایم واقع شده در حوزه قضایی همان ناحیه است یا خیر؟ آیا اختلاف در صلاحیت بین دادرسی نظامی ناحیه با دادرسی نظامی مرکز استان امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۶ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، دادرسی نظامی ناحیه بخشی از دادرسی نظامی مرکز استان است به این معنی که دادرسی مرکز استان به لحاظ استانی بودن صلاحیت آن، شایستگی رسیدگی به پرونده‌های مربوط به حوزه قضایی استان از جمله حوزه‌ی نواحی وابسته به مرکز استان را دارد لکن صلاحیت دادرسی نظامی ناحیه که تحت نظارت و ریاست دادستان مرکز استان فعالیت می‌کند منحصر به حوزه قضایی همان ناحیه می‌باشد و قضات دادرسی نظامی ناحیه نمی‌توانند به جرایم واقع شده خارج از حوزه قضایی ناحیه رسیدگی نمایند به بیان دیگر و چنانچه صلاحیت دادرسی نظامی ناحیه هم استانی می‌بود ضرورتی به صدور ابلاغ برای قضات نواحی تحت عنوان دادیار و یابازپرس دادرسی نظامی ناحیه وجود نداشت و

می‌بایست هریک از شعب آن پس از صدور ابلاغ قضایی برای مرکز استان توسط دادستان نظامی استان تعیین می‌شد و قضات دادسرای ناحیه از سوی دادستان نظامی استان از ناحیه به مرکز استان و بالعکس قابل نقل و انتقال باشند. لازم به توضیح است قرار عدم صلاحیت از دادسرای ناحیه به دادسرای مرکز استان منعی ندارد اما در مورد احاله با توجه به مفاد تبصره ماده ۱۰ قانون دادرسی نیروهای مسلح احاله پرونده از استانی به استان دیگر است بنابراین مجوز قانونی برای احاله پرونده از سوی ناحیه به مرکز استان وجود ندارد. در این خصوص دادسرای ناحیه می‌تواند با توجه به صلاحیت استانی دادسرای مرکز استان، جهت تسریع و تسهیل در رسیدگی پرونده را به دادسرای نظامی مرکز استان ارسال نماید و در این صورت با توجه به صلاحیت استانی دادسرای نظامی مرکز استان موضوع اختلاف در صلاحیت نیز منتفی است. (۳۳)

پرسش (۸):

در مواردی که یک مرجع قضایی نیابت به موضوعی رسیدگی نموده و قرار بازداشت موقت صادر نماید در صورت اعتراض به قرار مذکور، کدام مرجع (مرجع معطی نیابت یا مجری نیابت) صلاحیت رسیدگی جهت اعتراض به قرار بازداشت موقت را دارد؟

پاسخ:

در این خصوص از سوی اعضای گروه دو نظر ارائه شده است.

نظریه اول: برای جلوگیری از تضييع حقوق متهم، تسريع در رسيدگی، توجه به اصل آزادی متهم و رعایت مهلت ۲۴ ساعته مقرر در قانون نظارت بر رسیدن قرار صادره از سوی دادستان اعتراض باید در دادگاهی رسیدگی شود که دادسرای صادرکنندهی قرار در معیت آن قرار دارد، بنابراین لازم است دادگاه مجری نیابت به اعتراض متهم رسیدگی و اظهار نظر نماید.

نظریه دوم: در صورتی که مرجع معطی نیابت نوع قرار تأمین را مشخص کرده باشد در واقع تصمیم گیرنده‌ی اصلی است لذا، باید به اعتراض متهم در دادگاهی رسیدگی شود که این دادسرا در معیت آن قرار دارد و دادگاه معطی نیابت صالح به رسیدگی به اعتراض متهم می‌باشد لکن چنانچه مرجع معطی نیابت نوع قرار تأمین را مشخص ننموده باشد و مرجع مجری نیابت با ملاحظه نیابت واصله و اظهارات متهم و سایر دلایل محصله اقدام به صدور قرار بازداشت نموده باشد چون تصمیم گیرنده‌ی اصلی است و دلایل کافی برای تصمیم خود در اختیار داشته است لذا، دادگاهی که این مرجع در معیت آن است به اعتراض متهم رسیدگی می‌نماید. «درخصوص نیابت بر این موضوع نیز تأکید می‌گردد که مرجع نیابت دهنده، بدلی از پرونده یا اوراق و اسناد را مرتبط پیوست برگ نیابت نماید.»

پرسش (۹) :

چنانچه پس از صدور قرار احاله، مشخص گردد محل وقوع جرم استان دیگری بوده، تکلیف مرجعی که پرونده به آن احاله شده است چیست؟ آیا صلاحیت رسیدگی را دارد یا اینکه می‌بایستی پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی محل وقوع بزه ارسال نماید؟

پاسخ :

موجبات احاله ناظر به محل وقوع جرم نیست بلکه ناظر به موجبات رسیدگی است. با احاله‌ی پرونده به مرجع محال‌الیه، درحقیقت برای آن مرجع ایجاد صلاحیت شده و باید به پرونده رسیدگی نماید و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و تنها از طریق احاله می‌تواند پرونده را به مرجع دیگری ارسال نماید. به عبارت دیگر صرف درخواست احاله از مرجعی که صلاحیت رسیدگی به پرونده را ندارد از موجبات ابطال احاله نیست بلکه اختیار نهایی احاله با مقامی است که با تقاضای احاله موافقت مینماید. در حقیقت تشخیص نهایی با مقام موافقت کننده است. مطابق تبصره‌ی ماده

۱۰ قانون دادرسی ن.م.: رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح می تواند در موارد ضروری با موافقت قاضی رسیدگی کننده در داسرا یا در دادگاه مربوطه پرونده را از شعبه رسیدگی کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر احاله نماید. (۳۴)

پرسش (۱۰):

چنانچه فرمانده یک پادگان آموزشی دارای درجه سرهنگی باشد اما در جایگاه سرتیپ دومی خدمت نماید، چنانچه فرمانده مذکور، مرتکب جرم شود، کدام مرجع صالح به رسیدگی است (دادگاه محل وقوع بزه یا دادگاه نظامی تهران)؟

پاسخ:

براساس مفاد ماده (۲) قانون تعیین حدود صلاحیت داسراها و دادگاههای نظامی کشور مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به جرائم نظامیانی که دارای درجه سرتیپ دومی به بالا باشند در دادگاه نظامی تهران رسیدگی می شود، در فرض مورد بحث با عنایت به اینکه فرمانده مذکور دارای درجه سرهنگی می باشد، اگرچه در جایگاه سرتیپ دومی خدمت می نماید، دادگاه نظامی محل وقوع بزه صالح به رسیدگی می باشد.

پرسش (۱۱):

پرونده هایی که از استانی به استان دیگر جهت تجدیدنظرخواهی ارسال می گردد، پس از رسیدگی و صدور حکم، کدام داسرا وظیفه اجرای حکم صادره را دارد؟ (اجرای احکام داسرای که دادگاه تجدیدنظر در آن واقع شده یا اجرای احکام داسرای محل وقوع بزه؟)

پاسخ:

براساس اصل صلاحیت محلی، کلیه فرایندهای رسیدگی اعم از تعقیب، محاکمه، و اجرای حکم، باید در آن مرجع قضایی که جرم در حوزه آن وقوع یافته انجام گیرد. ارسال پرونده به دادگاه

همعرض در استان دیگر که بعنوان یک استثناء مطرح شده است این اصل و قاعده را منتفی نمی‌سازد بنابراین در فرض پرسش اجرای احکام دادرسی محل کشف و وقوع بزه، و وظیفه اجرای حکم را دارد.

پرسش (۱۲):

در اجرای ماده ۲ قانون تجدید نظر آرای دادگاهها، ملاک تعیین نزدیکترین دادگاه چیست؟ آیا مرکز استان ملاک است یا مرز استان؟

پاسخ :

علت ارسال پرونده به نزدیکترین استان مجاور تسریع و تسهیل در رسیدگی است و برای حصول این امر، بایستی فاصله بین دو دادگاهی که به دلیل یک امر قانونی مرتبط می‌شوند، در نظر گرفته شود. بنابراین فاصله بین دادگاه صادر کننده رأی و دادگاه صلاحیت‌دار مراکز استانهای مجاور، مناط اعتبار است و در هر مورد که فاصله کمتر باشد باید آن را انتخاب کرد. (۳۵)

پرسش‌ها و پاسخ‌ها**بخش سوم :****صلاحیت شخصی در دادسرا و دادگاههای نظامی****پرسش (۱):**

چنانچه فرماندهان مشمول دستورالعمل نحوه احضار و جلب در جرایمی به عنوان معاون جرم قرار گیرند و فرماندهان مادون به عنوان مباشر جرم باشند با توجه به صلاحیت رسیدگی به جرایم فرماندهان در مرجع قضایی تهران و رسیدگی به جرایم غیر فرماندهان در محل وقوع بزه، رسیدگی به چنین جرایمی در صلاحیت کدام مرجع خواهد بود؟

پاسخ :

با عنایت به اینکه رسیدگی به اتهامات مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مراجع قضایی تهران، استثنایی بر اصل صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع جرم می‌باشد و برابر ماده ۱۹۸ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و ماده ۵۶ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸ به اتهام شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد رسیدگی می‌شود پس در فرض پرسش که امکان رسیدگی به اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مرجع قضایی صالح به رسیدگی به اتهام متهم اصلی وجود ندارد و رسیدگی به اتهام مقامات مزبور در تهران نیز استثنایی بر اصل صلاحیت محلی می‌باشد و در امور خاص و استثنایی، می‌بایستی به قدر متیقن اکتفاء شود بدین لحاظ، پرونده‌ی مباشر و معاون جرم باید تفکیک و به اتهام مجرم اصلی در مرجع قضایی محل وقوع بزه و به اتهام معاون در مراجع قضایی ذیربط در تهران رسیدگی شود. ضمناً از نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۲۳ مورخ ۷۳/۶/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در تأیید این نظریه ابراز شده است.

پرسش (۲):

آیا به جرایم فرماندهان انتظامی استان و تیپ‌های زرهی زیر مجموعه لشکر که دارای درجه سرتیپ دومی هستند در استان محل وقوع جرم قابل رسیدگی است یا خیر؟

پاسخ :

رسیدگی به جرایم فرماندهان انتظامی استان که دارای درجه سرتیپ دومی بوده و در جایگاه سرلشگری یا فرماندهی تیپ مستقل خدمت می‌نمایند و تیپ‌های زرهی زیر مجموعه لشکر که دارای درجه سرتیپ دومی بوده و در محلهای سازمانی سرلشگری و بالاتر شاغل هستند، به استناد ماده واحده قانون تفسیر ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور مصوب ۷۴/۶/۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام در صلاحیت مراجع قضایی ذی ربط در تهران است و در غیراین صورت، دادگاه صالح محل وقوع جرم به جرایم ارتكابی آنان رسیدگی می‌کند. در فرض پرسش، با توجه به دستورالعمل تعیین محلهای سازمانی جایگاه‌های نظامی شغلی نظامیان رسیدگی به جرایم ارتكابی فرماندهان انتظامی استان که دارای درجه سرتیپ دومی بوده و در جایگاه سرلشگری یا فرماندهی تیپ مستقل خدمت نمایند در صلاحیت مراجع قضایی ذی ربط در تهران و رسیدگی به جرایم فرماندهان تیپ‌های زرهی زیر مجموعه لشکرها که دارای درجه سرتیپ دومی نبوده و در غیر جایگاه سرلشگری تا فرماندهی تیپ مستقل خدمت می‌نمایند در صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم می‌باشد.

پرسش (۳):

جرایم مقامات مندرج در تبصره یک ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸ و تبصره یک ماده ۴ قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در کدام مرجع قابل رسیدگی می‌باشد؟ (مرجع قضایی مرکز استان یا تهران)

پاسخ گروه:

براساس مفاد تبصره یک ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیر ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی در سال ۸۱، رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است و براساس مفاد تبصره یک ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی، مصوب ۱۳۵۸، به اتهامات رؤسای ادارات استانها و شهرستانها، شهرداران مراکز شهرستانها، رؤسا و مدیران و اعضای هیأت مدیره و هیأت عامل شرکتها در دادگاه جزایی مراکز استانها رسیدگی می‌شود.

پرسش (۴):

آیا مقررات تبصره یک ماده (۸) لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ ناظر بر ماده (۲) اصلاحی قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت در رابطه با رسیدگی به برخی از اتهامات مأموران دولت در مراجع کیفری مرکز استان با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ شده است یا خیر؟

پاسخ :

مطابق مقررات مواد (۵۱) (بند الف) و (۵۴) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده (۱۹۹) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ اصل بر صلاحیت دادگاهی است که جرم در حوزه قضایی آن واقع شده است و خلاف آن استثناء بر اصل است که موارد آن را قانون مشخص می کند. تبصره ۱ ماده (۸) لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۱۳۵۸ ناظر بر بند ۱ ماده (۲) اصلاحی قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت در رابطه با رسیدگی به جرایم به سبب شغل و وظیفه برخی از کارکنان دولت به مرجع قضایی مرکز استان مقررات خاص می باشد که مقررات عام موضوع ماده (۵۱) ق.آ.ک ۱۳۷۸ نمی تواند نسخ آن باشد. بنابراین با عنایت به اینکه تاکنون تبصره ۱ ماده ۱۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب سال ۵۸ نسخ صریح یا ضمنی نشده و مقررات مغایر با آن هم به تصویب نرسیده و در ذیل تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۸۱ نیز صلاحیت خاص سایر مراجع قضایی ابقاء شده است بنابراین مقررات تبصره مورد اشاره ناظر بر ماده (۲) اصلاحی قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت در خصوص رسیدگی به جرایم به سبب شغل و وظیفه برخی از کارکنان دولت در دادگاههای جزایی مراکز استان به قوت خود باقی است.

پرسش (۵) :

آیا نظریه تفسیری مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص ماده (۳) قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسی و دادگاههای نظامی، در مورد قسمت اخیر تبصره یک ماده چهارم قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (احیاء دادرسی) نیز قابل اجرا است یا خیر؟ (اگر اتهام انتسابی به متهم دارای درجه سرتیپ دومی قابل رسیدگی در دادرسی نظامی نباشد آیا در صدور قرار عدم صلاحیت باید نظریه تفسیری مجمع تشخیص مصلحت نظام مدنظر قرار گیرد یا چون سرتیپ دوم،

سرטיפ تمام محسوب نمی شود رسیدگی به اتهام کلیه افراد دارای سرטיפ دومی در محل وقوع جرم انجام گیرد؟

پاسخ :

نظریه تفسیری مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد ماده (۳) قانون تعیین حدود صلاحیت دادسرا و محاکم نظامی کشور به هردو مرجع تسری دارد و در حقیقت تعارضی بین ماده مذکور و قسمت اخیر تبصره یک ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب وجود ندارد. برفرض تعارض، مصوبه مجلس شورای اسلامی نمی تواند نسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد. (تفسیر مجمع نسبت به هردو مصوبه قابل اعمال است.)

پرسش‌ها و پاسخ‌ها**بخش چهارم****صلاحیت اضافی دادسرا و دادگاههای نظامی****پرسش (۱) :**

چنانچه فرد نظامی در حین خدمت نباشد اما از عنوان نظامی سوءاستفاده نموده و مرتکب کلاهبرداری شود آیا این جرم حین خدمت تلقی می‌شود؟

پاسخ :

خیر در فرض مسئله فرد نظامی در وضعیت حین خدمت نمی‌شود و جرم ارتكابی مرتبط با وظایف خاص نظامی و انتظامی نیز نمی‌باشد بنابراین رسیدگی به آن خارج از شمول صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی است البته در ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری برای کارکنان دولت و نیروهای مسلح که مرتکب کلاهبرداری شوند مجازات مشدد پیش‌بینی شده است اما این امر یعنی عضویت در نیروهای مسلح بودن هرچند عامل مشدده کیفر است لیکن تأثیری در صلاحیت محاکم ندارد.

پرسش (۲) :

چنانچه جرم تصرف عدوانی در حین خدمت واقع شود و سپس فرد نظامی از خدمت نظامی خارج گردد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کدام مرجع قضایی است؟

پاسخ :

چون جرم ارتكابی در حین خدمت تحقق یافته، خروج مرتكب از خدمت در نیروهای مسلح اثری در صلاحیت مرجع قضایی ندارد و طبق تبصره ۲ ماده یک ق.م.ج.ن.م. رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرایم زمان اشتغال نمی‌گردد. بنابراین دادرسی و دادگاه نظامی در این باره صالح به رسیدگی است

پرسش (۳):

باتوجه به مفاد ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسی و دادگاههای نظامی کشور مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام «هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد» منظور از جرایم دیگر چیست؟ آیا ناظر به دیگر جرایم همان متهم است یا ناظر به متهمان غیرنظامی دیگر؟

پاسخ :

به لحاظ به امره بودن صلاحیتها و استثناء بر اصل بودن مصوبه مذکور منظور از جرایم دیگر جرم یا جرایمی است که قابل انتساب به همان فرد نظامی باشد و قابل تسری به جرم افراد غیرنظامی که کشف می‌گردد نمی‌شود و رویه قضایی ایجاد شده در دادرسیها و دادگاههای نظامی نیز مؤید همین دیدگاه است. (۳۶)

پرسش (۴):

آیا منظور از «تحقیقات» مندرج در ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسیها و دادگاههای نظامی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، تحقیقات مقام قضایی یا «تحقیقات» ضابطین را نیز شامل می‌گردد؟

پاسخ :

با توجه به فلسفه تدوین ماده مذکور که برای جلوگیری از تفکیک پرونده‌ها و پرهیز از اطاله دادرسی تدوین گردیده است و نظر به عام بودن لفظ تحقیقات، چنانچه ضابطین مطابق اختیارات قانونی و یا در اجرای دستور مقام قضایی تحقیقات جرم نظامی را عهده‌دار باشند و در این حین جرم دیگری کشف گردد، مقررات ماده یک نسبت به آن تسری دارد و دادسرا و دادگاههای نظامی مجاز به رسیدگی به جرم مکشوفه می‌باشند.

(مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری « تحقیقات مقدماتی مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو پیگرد قانونی تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می‌گیرد.»)

پرسش (۵):

آیا لفظ «مجاز» بکار رفته در ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، از باب تکلیف است یا از باب اختیار؟ (ماده یک قانون مذکور مقرر می‌دارد: « هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی، جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد.»)

پاسخ :

منظور قانونگذار از کلمه مجاز مذکور در ماده یک قانون فوق‌الذکر با عنایت به اینکه موضوع صلاحیت از قوانین آمره و مربوط به نظم عمومی می‌باشد بیان یک نوع تکلیف است نه اختیار، بنابراین چنانچه در حین رسیدگی به جرم نظامی، جرایم دیگری کشف گردد، قاضی رسیدگی‌کننده مکلف است به جرم مکشوفه به همراه جرم نظامی رسیدگی نماید. به بیان دیگر در این خصوص جواز افاده تکلیف می‌نماید. (۳۷)

پرسش شش (۶):

آیا دادسرا و دادگاههای نظامی در خصوص جرایم مربوط به مواد مخدر صلاحیت دارند یا خیر؟

پاسخ:

چنانچه موجبات صلاحیت دادسرای نظامی به لحاظ ارتکاب بزه در حین خدمت یا کشف آن در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی، موضوع ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادسرا و دادگاههای نظامی مصوب ۷۳/۵/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام فراهم باشد، رسیدگی در دادسرای نظامی صورت می گیرد، در غیر این صورت با توجه مقررات بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ صلاحیت رسیدگی با دادگاه انقلاب است، و باید در اینگونه جرایم قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت مرجع مزبور صادر کرد. (۳۸)

پرسش (۷):

چنانچه در حین رسیدگی به جرایم نظامیان، جرایمی از غیر نظامیان کشف گردد که خارج از عناوین معاونت یا مشارکت در جرم باشد، کدام مرجع صالح به رسیدگی می باشد؟

پاسخ:

ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳ صرفاً ناظر به سایر جرایمی است که نظامیان مرتکب می شوند لذا، تعمیم صلاحیت این محاکم به جرایم ارتكابی از سوی غیرنظامیان که فاقد عناوین مشارکت یا معاونت باشد محمل قانونی ندارد بنابراین دادگاههای عمومی صالح به رسیدگی جرایم مکشوفه از سوی غیرنظامیان می باشند. (۳۹)

پرسش (۸):

حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی در رسیدگی به جرائم کارکنان وزارت

اطلاعات چیست؟

پاسخ :

براساس فرمان حضرت امام(ره) و متعاقباً با اجازه‌ی مقام معظم رهبری، جرائم کارکنان وزارت اطلاعات در صورتی که در ارتباط با وظائف آنان بوده یا مشتمل بر اطلاعات طبقه‌بندی شده یا اسرار جمهوری اسلامی ایران باشد، در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود و تشخیص موارد فوق نیز برعهده رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح یا معاونین سازمان است. البته در جایی که قاضی رسیدگی کننده تشخیص دهد که موضوع از مصادیق مذکور نمی‌باشد رأساً و بدون اخذ نظر رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌تواند به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام نماید. مانند دعاوی خانوادگی و (۴۰)

پرسش (۹) :

چنانچه از فرد نظامی هنگام ورود به پادگان مواد مخدر کشف شود و پس از اخذ تست اعتیاد

نتیجه آن مثبت اعلام شود رسیدگی به جرائم مذکور در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ :

هرچند براساس اجازه فرماندهی معظم کل قوا، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز است به جرائم حین خدمت کارکنان نیروهای مسلح از جمله جرم مواد مخدر رسیدگی نماید. اما در فرض پرسش چون مواد مخدر در خارج از پادگان کشف گردیده و مرتکب خدمت قانونی خود را آغاز ننموده و صرف حضور در درب ورود پادگان، صدق شروع به خدمت نمی‌نماید بنابراین عمل حمل و نگهداری مواد، باتوجه به اینکه اصل به صلاحیت رسیدگی به اینگونه جرائم در دادگاههای انقلاب است، خارج از صلاحیت دادگاههای نظامی است. به عبارت دیگر موضوع رسیدگی به

جرائم حین خدمت کارکنان نیروهای مسلح یک استثناء است لذا در موارد تردید باید به قدر متعین اکتفا نمود. البته ممکن است مطرح گردد که قوانین استخدامی نیروهای مسلح رفت و برگشت از مرخصی را حین خدمت دانسته و در صورت فوت وی در این وضعیت، فوت وی را در حین خدمت تلقی نموده است اما باید توجه داشت که این امر یک استثناء بوده و قانونگذار از باب امتنان این موضوع را پذیرفته است این امر در مورد جرم قابل تسری نمی باشد.

البته در رویه قضایی دادرها و دادگاههای نظامی کشف مواد مخدر در مبادی ورودی پادگانها و در هنگام بازگشت از مرخصی جرم حین خدمت تلقی می شود. در خصوص استعمال مواد مخدر، چنانچه اثبات گردد، که عمل استعمال در داخل پادگان انجام گرفته سازمان قضایی مجاز به رسیدگی می باشد و در غیر این صورت رسیدگی به موضوع همچنان در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

پرسش (۱۰) :

جرم حین خدمت چیست؟ تعریفی از حین خدمت و جرم حین خدمت کارکنان نیروهای مسلح ارائه و مشخص گردد که فرد نظامی در چه وضعیتی حین خدمت تلقی می شود و یا مصادیقی از حین خدمت ارائه گردد.

پاسخ :

«جرم حین خدمت، جرمی است که با ساعات انجام وظیفه محوله به افراد نظامی همزمانی داشته و یا در زمان حضور فرد در واحد نظامی یا در زمان مأموریت به وقوع می پیوندد یا به عبارت دیگر جرم حین خدمت جرمی است که یک مأمور نظامی یا انتظامی در زمان خدمت (ساعات اشغال به خدمت) مرتکب گردد و این جرم در ارتباط با انجام وظیفه قانونی وی نباشد. به طور مثال یک مأمور در حین گشت انتظامی مرتکب شرب خمر شود یا مواد مخدر استعمال نماید».

پرسش (۱۱) :

چنانچه از یک سرباز در هنگام بازگشت از مرخصی، و در حین بازرسی در انتظامات مواد مخدر کشف شود، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ :

در این خصوص دو نظر وجود دارد . عده‌ای براین عقیده‌اند که این جرم حین خدمت تلقی نمی‌شود زیرا فرد هنوز مشغول خدمت نشده است عده‌ای دیگر آن را حین خدمت تلقی نموده استدلال می‌کنند که با ورود فرد به پادگان ، به نحوی خدمت او آغاز شده و انجام بازرسی، جزیی از خدمت و از لوازم شروع به خدمت می‌باشد بنابراین کشف مواد مخدر در هنگام ورود به پادگان از جمله جرایم حین خدمت محسوب شده و دادرها و دادگاههای نظامی مجاز به رسیدگی می‌باشند.

پرسش (۱۲):

سربازانی که در آسایشگاه یگان در حال استراحت هستند چنانچه مرتکب جرمی شوند، کدام مرجع صالح به رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ :

خدمت سربازان بصورت شبانه‌روزی بوده و چنانچه در داخل آسایشگاه و در داخل پادگان مرتکب جرمی شوند، جرم حین خدمت بوده و دادگاههای نظامی مجاز به رسیدگی می‌باشند.

پرسش (۱۳):

چنانچه جرم موضوع ماده یک قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی در دیگر مراجع قضایی مطرح شده باشد، تکلیف قاضی نظامی رسیدگی کننده چیست؟

پاسخ:

در فرض پرسش با توجه به اینکه جرم مورد نظر قبلاً از طریق مرجع ذیصلاح کشف گردیده بنابراین کشف جرم براساس ماده یک از قانون مذکور مصداق ندارد به عبارت دیگر مراد مقنن، کشف جرم توسط قاضی نظامی است و در صورتی که جرم مورد نظر از سوی سایر مراجع قضایی کشف گردیده باشد موضوع سالبه به انتفاء موضوع بوده و از شمول ماده ۱ قانون مورد بحث خارج می‌باشد. علاوه بر این، بر فرض که هر دو مرجع (دادگاه نظامی و دادگاه عمومی) صلاحیت رسیدگی به جرم فوق را داشته باشند قاعده اگر دو یا چند مرجع صلاحیت رسیدگی به یک جرم را داشته باشند مرجعی که زودتر وارد رسیدگی شده اولویت دارد.

پرسش (۱۴):

درخصوص رسیدگی به جرائم کارکنان وزارت اطلاعات، آیا تشخیص ریاست سازمان یا معاونین وی منافی اظهارنظر اولیه بازپرس یا دادیار درخصوص موضوع صلاحیت برای رسیدگی به جرائم مأمورین مذکور می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

به نظر می‌رسد، اظهارنظر ابتدایی بازپرس یا دادیار در رابطه با موضوع پرونده کارکنان وزارت اطلاعات منافاتی با تشخیص ریاست سازمان یا معاونین سازمان نداشته باشد زیرا در نهایت تشخیص ریاست سازمان یا معاونین سازمان در مورد جرائم کارکنان وزارت اطلاعات ملاک اعتبار

=====

بوده و در هر حال بازپرس یا دادیار، موظف است مطابق نظر رئیس سازمان رسیدگی نموده یا قرار
عدم صلاحیت صادر نماید.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

بخش پنجم:

صلاحیت نسبی دادسرا و دادگاههای نظامی

پرسش (۱)

چنانچه به موجب قانون برای جرمی مجازات حبس و جزای نقدی به صورت اختیاری تعیین شده باشد، ملاک صلاحیت دادگاه چیست؟ آیا مواد ۷ و ۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو یا ماده ۱۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در هر حال در اینگونه موارد کدام دادگاه صالح به رسیدگی می‌باشد (نظامی یک یا دادگاه نظامی ۲)؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰ ق.م.ج.ن.م. مجازات حبس مجازات اصلی است، چه توأم باشد چه جایگزین، بنابراین با توجه به مدلول ماده مذکور، مجازات حبس ملاک تشخیص صلاحیت نسبی دادگاه نظامی ۲ دانسته شده و در صورت وجود مجازاتهای تخییری حبس کمتر از ده سال و جزای نقدی بیش از دو میلیون ریال نظیر موضوع ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی، دادگاه نظامی ۲ صالح به رسیدگی خواهد بود. در حقیقت هدف از تدوین این ماده. حل مشکل برای اینگونه مجازاتها بوده و نظر وضع کنندگان قانون هم این بوده که اینگونه جرائم در دادگاههای نظامی ۲ رسیدگی شود و در حال حاضر رویه مورد تایید دیوان عالی کشور نیز موضوع را در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ می‌داند. (رای شماره ۳۱/۵۵۴ شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور) (۴۱)

پرسش (۲) :

صلاحیت دادگاه نظامی ۲ جهت رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی حبس آن کمتر از ده سال و جزای نقدی بیش از دو میلیون ریال می باشد چگونه است؟

پاسخ :

چنانچه برای جرمی، قانونگذار دو مجازات تعیین نموده باشد یا به عبارت دیگر در صورت توأم بودن مجازات حبس کمتر از ده سال و جزای نقدی بیش از دو میلیون ریال، با عنایت به نص تصریح ماده ۱۰ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، ملاک تعیین صلاحیت نسبی، مجازات حبس است و چون در مورد اینگونه جرائم، مجازات حبس کمتر از ده سال است، حتی اگر جزای نقدی آن بیش از دو میلیون ریال باشد، رسیدگی به این جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ خواهد بود. در جمع مجازاتها که همه آنها به عنوان مجازات اصلی تلقی می شوند، ملاک تعیین صلاحیت حبس است. (نظیر مواد ۷۰۳ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی). ماده ۷۰۳ ق.م.ا. : ساختن یا فروش یا واردات یا واگذاری مشروب الکلی به دیگری که ۳ تا ۱۲ ماه حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و یا از یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی یا یک یا دو مورد از آنها محکوم می شود. (۴۲)

پرسش (۳) :

آیا حکم مقرر در ماده ۱۰ ق.م.ج.ن.م.، در خصوص صلاحیت محاکم نظامی، مقید به قانون مذکور است یا به سایر قوانین از جمله قانون مجازات اسلامی نیز تسری دارد؟

پاسخ :

ماده ۱۰ ق.م.ج.ن.م.، ناظر بر تعیین ضابطه‌ی صلاحیت دادگاههای نظامی در مواردی که مجازات حبس با سایر مجازاتها توأم است، می باشد و با عنایت به اینکه مقررات و قواعد مربوط به

صلاحیت کیفری از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی بوده و ماده قانونی مزبور نیز اطلاق دارد و استثنایی در آن ذکر نشده است بنابراین، مقررات ماده ۱۰ ق.م.ج.ن.م. نسبت به کلیه جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاههای نظامی است مانند، جرایم موضوع ق.م.ا. و یا جرایم موضوع اصلاح قانون مبارزه با موارد مخدر، حاکمیت دارد. (۴۳)

پرسش (۴) :

جرمی که در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ بوده، دادگاه نظامی ۱ به قائم مقامی از دادگاه نظامی ۲ رسیدگی نموده و فرد محکوم با استفاده از آزادی مشروطی که دادگاه نظامی یک صادر کننده حکم با آن موافقت نموده آزاد گردیده و پس از آزادی از زندان و در ایام استفاده از آزادی مشروط، مجدداً مرتکب جرم شده و در این مرحله از سوی دادگاه نظامی ۲ محکومیت یافته است. در حال حاضر رسیدگی به موضوع لغو آزادی مشروط و حکم به تحمل باقی مانده حبس (ناشی از استفاده از آزادی مشروط) برعهده کدام دادگاه است (دادگاه نظامی یک صادرکننده حکم یا دادگاه جانشین و یا اینکه به عهده دادگاه نظامی ۲ است)؟

پاسخ گروه:

با توجه به مفاد قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی که موضوع را در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم قطعی دانسته است بنابراین دادگاهی که حکم به آزادی مشروط صادر نموده، صالح به الغای آزادی مشروط بوده و حکم به تحمل مابقی محکومیت حبس را صادر خواهد نمود (دادگاه نظامی یک استان). (۴۴)

پرسش (۵) :

با عنایت به مفاد ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، هرگاه رأی دادگاه بدوی پس از تجدیدنظرخواهی در مرجع تجدیدنظر رسیدگی و منجر به صدور رأی قطعی شود رسیدگی به درخواست آزادی مشروط بر عهده کدامیک از محاکم است؟ و چنانچه رأی دادگاه نظامی یک پس از تجدیدنظرخواهی در دیوانعالی کشور ابرام گردد رسیدگی به درخواست آزادی مشروط با کدام محکمه می‌باشد؟

پاسخ :

با توجه به ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی هرگاه حکم دادگاه بدوی با عدم طرح در مرجع تجدیدنظر قطعی شده باشد رسیدگی به آزادی مشروط با دادگاه بدوی خواهد بود و اگر در دادگاه تجدیدنظر مطرح گردیده باشد با دادگاه تجدیدنظر خواهد بود چه مرجع تجدیدنظر حکم بدوی را تأیید کند و چه فسخ و رأساً مبادرت به صدور رأی نماید. اما در خصوص دیوان عالی کشور با عنایت به اینکه رسیدگی در دیوان شکلی و دیوان دادگاه تلقی نمی‌گردد، مرجع رسیدگی به تقاضای آزادی مشروط با دادگاهی است که رأی آن توسط دیوان ابرام گردیده است.^(۴۵)

پرسش (۶) :

باتوجه به منسوخ بودن تقسیم‌بندی جرایم به خلاف و جنحه و جنایت (دریک نظر) ملاک ارجاع پرونده در دادسراهای نظامی به شعب بازپرسی و دادیاری چیست؟

پاسخ :

در قوانین سابق، تقسیم بندی جرائم براساس جرم بوده و در حال حاضر، تقسیم بندی براساس مجازات است. در قوانین و مقررات فعلی ملاک و معیار خاصی در مورد ارجاع پرونده به شعب

دادیاری و بازپرسی وجود ندارد مگر براساس جرائم مهم و غیرمهم. و ملاک تشخیص جرم مهم از غیرمهم این است که جرائم موضوع صلاحیت دادگاه نظامی یک مهم و جرائم موضوع صلاحیت دادگاه نظامی غیرمهم تلقی می شود از مفاد بند « و » از ماده (۳) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و ماده ۲۲۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۶۱/۶/۶ نیز این امر مستفاد می گردد.

پرسش (۷) :

در صورت اختلاف در صلاحیت نسبی بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی ۲ حل اختلاف چگونه انجام می گیرد و مرجع حل اختلاف کدام است؟

پاسخ :

چگونگی حل اختلاف و مرجع آن ، در قوانین فعلی پیش بینی نشده است و در حال حاضر نیز رویه واحدی در محاکم نظامی ایجاد نشده لیکن به نظر می رسد با استناد به وحدت ملاک ماده (۳۰) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه نظامی یک از حیث درجه، دادگاه عالی تلقی می شود و در هنگام اختلاف نظر رای صادره از سوی آن لازم الاتباع است .

پرسش (۸) :

چنانچه مجازات حبس توأم با دیه باشد (همانند ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی) و تعیین دیه در حد صلاحیت دادگاه نظامی یک و حبس در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ باشد، مطابق مفاد ماده ۱۰ ق.م.ج.ن.م. کدام مرجع صالح به رسیدگی می باشد؟ (با توجه به اینکه ماده مذکور ملاک تعیین صلاحیت را مجازات حبس دانسته است).

پاسخ :

منظور قانونگذار از ذکر مجازات دیگر مندرج در ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر، سایر مجازات تعزیری و بازدارنده است و موضوع دیه منصرف از موضوع ماده مذکور بوده و ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو موضوع دیه را از جزای نقدی مجزا نموده و بحث دیه و قصاص و جزای نقدی یا سایر مجازات تعزیری دو مقوله جداگانه بوده و هر یک حکم خاص خود را دارد.

پرسش (۹):

چنانچه فردی به علت ارتکاب چند جرم از انواع مختلف یا افرادی در یک پرونده به اتهامات متعدد از سوی دادگاه نظامی یک محکوم گردند با توجه به اینکه رسیدگی به بعضی از جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی یک و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ بوده، مرجع تجدید نظر خواهی حکم صادره کدام مرجع است؟

پاسخ :

بر اساس رویه موجود در دادگاههای نظامی و شعب دیوان عالی کشور، چنانچه در پرونده‌ای رسیدگی به بعضی جرائم در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر همعرض و بعضی دیگر در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد چنانچه در مورد حکم مذکور تقاضای تجدیدنظر خواهی شود، مرجع تجدیدنظر خواهی در مورد کلیه جرائم دیوان عالی کشور است. چنانچه دادگاه نظامی یک به تبع رسیدگی به جرم اشد، به جرم موضوع صلاحیت دادگاه نظامی ۲ نیز رسیدگی نماید با عنایت به اینکه صلاحیت رسیدگی به جرم اهم را نیز دارد بر اساس صلاحیت نسبی خود رسیدگی می‌نماید و در حقیقت رسیدگی به جرم در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ به قائم مقامی انجام نمی‌گیرد (مفاد رأی وحدت رویه ۵۴۹-۶۹/۱۲/۲۱)

پرسش (۱۰):

چنانچه دادگاه نظامی یک به موجب تبصره یک ماده (۷) قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو به موضوعی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو می باشد رسیدگی و مبادرت به صدور حکم نماید. مرجع تجدیدنظر نسبت به حکم مذکور، کدام است (دادگاه نظامی یک همعرض یا دیوان عالی کشور) ؟

پاسخ :

ملاک تعیین صلاحیت نسبی دادگاه، کیفرخواست صادره است و در فرض مذکور با عنایت به اینکه عنوان مجرمانه مندرج در کیفرخواست در صلاحیت دادگاه نظامی یک بوده لیکن در جریان رسیدگی عنوان مجرمانه تغییر یافته و در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ قرار گرفته است این امر تاثیری در صلاحیت دادگاه نظامی یک نداشته بنابراین مرجع تجدیدنظرخواهی در فرض مذکور دیوان عالی کشور است.

× پی‌نوشت ×

صلاحیت ذاتی :

- ۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۶۳ مورخ ۷۰/۷/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۸ سؤال ۱۰، نشرپونه - همچنین نظریه کمیسیون قضایی، حقوقی (آیین دادرسی کیفری) سؤال ۱۵ ص ۵۵ و سؤال ۱۶ ص ۵۷، چاپ اول، جلد اول ۱۳۸۵ انتشارات نگین قم
- ۲- نظریه مشورتی ۷/۳۴۱۸۵/۳۸۵۷۲ مورخ ۸۵/۷/۱۶ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات نگین قم، ص ۷۰ و ص ۷۱
- ۳- نظریه مشورتی ۷/۳۴/۱۲۳۵ مورخ ۸۳/۱۰/۲۰ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی ص ۲۳
- ۴- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری) (جلد اول، چاپ اول، سؤال ۱۸ ص ۶۰ و ۶۱)
- ۵- نظریه مشورتی مورخ ۷۶/۸/۱۰ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، مندرج در کتاب پرسشهای قضایی و نظریات مشورتی چاپ اول چاپخانه ستاد مشترک ارتش ج.ا. سال ۱۳۸۱ - ص ۴۸ - سؤال ۶۲ - همچنین نظریه مشورتی مورخ ۷۶/۱۲/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپ اول نشر پونه، سال ۱۳۷۸ ص ۸۶ و ۸۵ - سؤال ۹۹
- ۶- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری) (جلد اول، چاپ اول، سؤال ۱۸ - ص ۶۰ و ۶۱)

۷- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری جلد اول، چاپ اول، سؤال ۲۸ - ص ۷۸)

۸- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری - مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری) جلد اول، چاپ اول، سؤال ۱۸ - ص ۶۰ و ۶۱

۹- سؤال ۳۱، ص ۸۳

۱۰- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری - مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری) جلد اول، چاپ اول، سؤال ۱۸ - ص ۶۰ و ۶۱

۱۱- سؤال ۳۳، ص ۸۵

۱۰- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری سازمان قضایی مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری) جلد اول، چاپ اول، سؤال ۳۴، ص ۸۷

۱۱- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری سازمان قضایی مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری) جلد اول، چاپ اول، سؤال ۴۱، ص ۹۶

۱۲- نظریه مشورتی مورخ ۸۰/۵/۲۲ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، مندرج در کتاب پرسشهای قضایی و حقوقی و نظریات مشورتی چاپ اول، چاپخانه ستاد مشترک ارتش جا.ا. سال ۱۳۸۱، ص ۳۶، سؤال ۴۶

۱۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۳۴ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۸۰/۵/۲۲ مندرج در کتاب، استعلامات قضات سازمان قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۴ چاپ نگین قم، ص ۴۳

۱۴- نظریه مشورتی مورخ ۷۱/۱۱/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات

سازمان قضایی مشورتی از اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۷۸، نشر پونه، ص ۱۰۴، سؤال

۱۱۸

۱۵- نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری - مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی

کیفری) جلد اول، چاپ اول، سؤال ۱۰ ص ۴۱

و همچنین نظریه شماره ۷/۳۴/۸۷۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مورخ ۸۳/۸/۵ مندرج در کتاب پرسشهای

قضایی و حقوقی، جلد دوم، چاپ اول، نگین قم، سؤال ۱۵ - ص ۴۳

۱۶- نظریه شماره ۷/۸۴۲ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۸۲/۲/۱ مندرج در کتاب استعلامات قضایی

قضات سازمان قضایی نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۴،

شماره ۲۳، ص ۴۷

۱۷- نظریه شماره ۷/۱۸۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۸۱/۳/۲۰ مندرج در کتاب استعلامات قضایی

قضات سازمان قضایی نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۴،

شماره ۷۴، ص ۱۰۲

۱۸- نظریه شماره ۷/۳۴/۶۱ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی مورخ ۸۴/۲/۲۵ مندرج در کتاب

نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۶، چاپ

نگین قم، شماره ۲۸، ص ۶۴

۱۹- نظریه مشورتی مورخ ۷۰/۱۲/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات

سازمان قضایی قضات سازمان قضایی اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپ اول، سال ۱۳۸۷، نشر پونه،

ص ۷۹، سؤال ۹۱

۲۰- نظریه مشورتی مورخ ۷۶/۷/ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۷ ، ص ۸۰ ، سؤال ۹۲

۲۱- نظریه مشورتی مورخ ۷۳/۲/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۷ ، ص ۸۱-۸۲ ، سؤال

۹۴

۲۲- نظریه مشورتی مورخ ۷۵/۵/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۷ ، ص ۸۳-۸۴ ،

سؤال ۹۶

۲۳- نظریه مشورتی مورخ ۷۲/۱۲/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۷ ، ص ۸۴ ، سؤال ۹۷

۲۴- نظریه مشورتی مورخ ۷۵/۱۱/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۷ ، ص ۹۱ ، سؤال

۱۰۴

۲۵- نظریه مشورتی مورخ ۷۶/۳/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۷ ، ص ۹۳ و ۹۴ ، سؤال

۱۰۷

۲۶- نظریه مشورتی مورخ ۷/۳۴/۲۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه ، چاپ اول ، انتشارات پونه سال ۸۴/۳/۴ ، چاپ ننگین قم ۷۳-۷۴

۲۷- نظریه مشورتی کمیسیون قضایی (آیین دادرسی کیفری) مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵، نگین قم، شماره ۱۵ صفحه ۵۶-۵۵ و همچنین رأی شماره ۷۲۶ شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور)

۲۸- نظریه مشورتی کمیسیون قضایی (آیین دادرسی کیفری) سازمان قضایی نیروهای مسلح، مندرج در کتاب پرسشهای قضایی و حقوقی و نظریات مشورتی، چاپ اول، ۱۳۸۱، سؤال ۴۷ ص ۳۷

صلاحیت محلی:

۲۹- نظریه مشورتی کمیسیون قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح (آیین دادرسی کیفری) جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵، نگین قم، سؤال ۶۷ شماره ۲۲

۳۰- نظریه مشورتی کمیسیون قضایی سازمان قضایی مندرج در کتاب پرسشهای قضایی و حقوقی و نظریات مشورتی، چاپ اول، ۱۳۸۱، چاپخانه ستاد مشترک ارتش، ص ۶۲، سؤال ۸۱

و همچنین نظریه مشورتی کمیسیون قضایی سازمان قضایی (آیین دادرسی کیفری) مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵، نگین قم، ص ۱۰۱، سؤال ۴۴

۳۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۱۴۳۶ مورخ ۸۳/۱۱/۱۹، کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی (آیین دادرسی کیفری)، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۵، چاپ نگین قم، ص ۵۱

۳۲- نظریه مشورتی مورخ ۷۲/۱۱/۲۳، اداره حقوقی قوه قضاییه مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۷۸، نشر پونه، ص ۲۵۸ سؤال ۲۹۷

۳۳- نظریه مشورتی کمیسیون قضایی (آیین دادرسی کیفری) سازمان قضایی مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵، چاپ نگین قم، سؤال ۴۲، ص ۹۸، همچنین نظریه مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی شماره ۷/۲/۱۵۴۰۱ مورخ ۸۵/۹/۱۸، جلد دوم، چاپ اول، چاپ نگین، سال ۸۶، ص ۸۵ - ۸۴

۳۴- نظریه کمیسیون قضایی (آیین دادرسی کیفری) سازمان قضایی مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۵، چاپ نگین قم، سؤال ۴۶، ص ۱۰۲

۳۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۸۲/۲/۷ مندرج در کتاب استعلامات قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۴، چاپ نگین قم، ص ۵۳.

۳۶- نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۷۶/۴/۱۴ مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی اداره حقوقی قوه قضاییه، چاپ اول ۷۸، نشریه پونه، ص ۷۷ سؤال ۸۹.

۳۷- نظریه مشورتی شماره ۷/۷۹۸۵ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۷۳/۱۲/۱ مندرج در کتاب استعلامات قضات سازمان قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه جلد دوم، چاپ اول ۸۴، چاپ نگین قم، ص ۵۲.

۳۸- نظریه کمیسیون قضایی (آیین دادرسی کیفری) سازمان قضایی سؤال ۳۶، مندرج در کتاب مجموعه نشست‌های قضایی، جلد اول چاپ نگین قم، چاپ اول، سال ۸۵، ص ۹۰.

۳۹- نظریه مشورتی ۷/۶۱۹۳ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۱۳۷۸/۸/۲۷ مندرج در کتاب استعلامات قضات سازمان قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، جلد دوم، چاپ اول ۸۴، چاپ نگین قم، ص ۴۴.

۴۰- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۸۵/۳۸۳۳۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مورخ ۸۵/۷/۱۱ مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی (آیین دادرسی کیفری)، جلد دوم، چاپ اول، نگین قم، ص ۸۲

صلاحیت نسبی :

۴۱- نظریه مشورتی ۷/۳۴/۴۳۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مورخ ۸۴/۴/۲۵ مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی (آیین دادرسی کیفری) جلد دوم، چاپ اول، نگین قم، ص ۷۵.

۴۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۵۴۹ کمیسیون قضایی و حقوقی مورخ ۸۴/۵/۱۲ مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی (آیین دادرسی کیفری) جلد دوم، چاپ اول، نگین قم، ص ۵۴

۴۳- نظریه مشورتی ۷/۳۴/۴۳۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مورخ ۸۴/۴/۲۵ مندرج در کتاب نظریات مشورتی کمیسیون قضایی و حقوقی (آیین دادرسی کیفری) جلد دوم، چاپ اول، نگین قم، ص ۷۵.

۴۴- نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۷۵/۱۰/۴ مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضائیه، چاپ اول، ۱۳۷۸، نشر پونه، ص ۹۶، سؤال ۱۱۰

۴۵- نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه مورخ ۷۷/۸/۱۶ مندرج در کتاب استعلامات قضایی قضات سازمان قضایی از اداره حقوقی قوه قضائیه، چاپ اول ۱۳۷۸، نشر پونه، ص ۹۸ سؤال ۱۱۲.